

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲۱

بیکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیاپی ۲۰۰

۱۳۶۰

سال سوم - دوشنبه ۱۳ مهر

رژیم جمهوری اسلامی: دژخیمی که خون می نوشد

نگاهی به اعترافات تکان دهنده موسوی تبریزی،
محمدی گیلانی و لاجوردی در مورد کشتن
بازجر، اعدام بدون محاکمه و کشتار کودکان و زخمیها

صفحات تاریخ جامعه انسانی
را با خون نوشته اند. خون زحمتکشان
خون طبقه استعمار شده، خون طبقات
انقلابی (برده ها، دهقانان و
کارگران و...) و نمایندگان
انقلابی این طبقات. تاریخ
داستان جنگ خونین طبقات بوده
و تا زمانیکه طبقه کارگر، رهائی -
بخش جهان، طبقات را محو نماید،
چنین نیز خواهد بود. بدون قهر
ضد انقلابی طبقات استعمارگر، بدون
کشتار و بیرحمانه ترین خونریزیها،
هرگز طبقات استمبد و محروم - هر
استعمار روادار نمیشدند. هر

در صفحه ۸

نوطقه مرتجعین علیه جنبش مقاومت خلق کرد

در صفحه ۵

مقاله

دیپلماسی فعال رژیم: حرکتی برای خروج از انزوای سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی، در دو
هفته گذشته، دیپلماسی فعالی را در
سياست خارجی خود اتخاذ نمود که در
مسافرت های رسمی سران رژیم به
برخی کشورهای خارجی، تبلور
یافت. هیئتی از جانب مجلس،
وزارت دفاع و وزارت خارجی به
ریاست رفسنجانی به کشورهای کره
و هانوی رهسپار شد. یک هیات از
جانب مجلس به کنفرانس بیس -
المجلس در کوبا اعزام گردید و
موسوی وزیر خارجه رژیم به همراه
هیئتی به لیبی رفته و در کنفرانس
سران کشورهای شبهه با استانداری
شرکت جست و با لاجوردی وزیر اقتصاد
رژیم به یوگوسلاوی مسافرت کرده و
مذاکراتی پیرامون روابط
اقتصادی دو رژیم با سران رژیم
یوگوسلاوی انجام داد.

بقیه در صفحه ۲

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم را می نوازند

تیرباران بیش از ۱۴۰۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی ۳ ماه.
تیرباران بیش از ۱۶۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی یک هفته

بدست رژیم جلاد حاکم تیرباران شدید

در این هفته:

- | | |
|------------------------------------|---|
| ۱۴۷ نفر از مجاهدین خلق | ۱ |
| ۲ نفر از آزادگان چریکهای فدائی خلق | ۲ |
| ۵ نفر از راه کارگر | ۵ |
| ۱ نفر از رزمندگان | ۱ |
| ۱ نفر از گروه چریکهای فدائی خلق | ۱ |
| ۲ نفر از شورای متحد جنب | ۲ |
| ۱ نفر از آرمیان مستضعفین | ۱ |
| ۱ اسمی شهدای سازمان در این هفته: | |
| ۱- حسین جمشیدی ۶/۳۰ همدان | |
| ۲- اسماعیل شیرالی ۶/۳۱ آغا جری | |
| ۳- قدرت کوردی ۷/۲ بروجرد | |
| ۴- چراغ محمدی - سیستان و بلوچستان | |

رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سید احمدیان یکی از هدفهای شاه خائن را تحقق بخشید

در صفحه ۱۴

سرتکون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ دیپلماتی ...
 زهران و روزی نامه های رژیم با هیا هو سرودا ، ابلیس "دیپلماتی فعال" مبتنی بر "خط امام" راست بودند و برای آن هورا کشیدند و داد و بیداد براه انداختند که سرانجام رژیم خط سیاست خارجی خود را یافته است . اما با کنار زدن برده تبلیغات و هیا هوی رژیم واقعبیت این "دیپلماتی فعال" و دلائل و انگیزه هائی که رژیم را در این مقطع زمانی به تحریک دیپلماتیک واداشت و نیز مضمون سیاسی این دیپلماتی را بهتر میتوان درک نمود . حرکت سیاسی رژیم در عرصه خارجی ، در طول این مسافرتها ، صرف نظر از مضمون آن که بدان اشاره خواهیم کرد ، از لحاظ انتخاب موعد و زمان انجام آن ، نه یک امر اتفاقی و نه یک حرکت دیپلماتیک معمولی بوده است . بالعکس این حرکت معین در سیاست خارجی ، دقیقاً هم با اوضاع داخلی و هم با موقعیت بین المللی رژیم جمهوری اسلامی و هم با خط مشی و گرایش سیاسی جهانی ملط بر رژیم در مقطع فعلی ارتباط دارد .
 از قبایم به بعد ، سیاست خارجی رژیم ، به تبعیت از سیاست داخلی آن تابعی از اوضاع و احوال داخلی جامعه و بویژه تغییرات حاصله در تناسب قوا در قدرت سیاسی میان دو جناح اصلی رژیم (یعنی لیبرالها و جناح "مکتبی") بوده است . در دوران حاکمیت لیبرالها بر دولت موقت ، سیاست خارجی ، به تبعیت از سیاست داخلی ، علیرغم نوسانها و زیگزاهائی با ست گیری آشکار به امپریالیسم غرب بویژه امپریالیسم امریکا منحصر میگردد . دولت بازگان با موازات ترمیم و بازسازی نهادهای فرجه خورده سرمایه داری وابسته همان شکل و سیاق سابق ، مراودات اقتصادی و سیاسی ، امپریالیسم غرب (امریکا اروپا و ژاپن) و کشورهای وابسته به آن را توسعه و گسترش داد که نقطه اوج آن ملاقات بازگان و یزدی یا برژینسکی در الجزایر بود . شمارگذاشی "نه شرقی - نه غربی" رژیم در عرصه سیاست خارجی در این دوره بوضوح در مضمونهای "هم غربی - هم غربی" خود متجلی گردید و نوسال امپریالیسم شوروی و اقماریش از این سیاست تبعیت چندانی نمیتوانستند بسند . جناح مکتبی رژیم در این زمان علیرغم اختلافاتی با این سیاست ، اما با هم بلحاظ عدم مخالفت طبقاتی شان با این سیاست ، هم بلحاظ نیازهای مربوط به بازسازی سریع سینمو و بالاخره تناسب تنوای نیروهای مختلف بورژوازی در دستگاه حاکمه و نیز بدلیل عدم شکل گیری روشن

سیاست معین . این جناح - که سیاست خارجی یکی از ابعاد آن بود - به مخالفت چندانی با دولت بازگان برنخاستند . و با دقیقتر شرايط و امکان بروز علنی این مخالفت را نیافتند . لیکن به موازات افشای وسیع این سیاستها توسط نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی و فزونی گرفتن فشار توده ای از یکسو و افزایش تعارضات و تنازعات درونی دو جناح اصلی رژیم ، سیاست خارجی حکومت و روند آتی آن نیز دستخوش یک بحران گردید . هر چه این بحران ، بویژه در قدرت سیاسی بیشتر بفتح جناح مکتبی و به زیان لیبرالها پیش میبرد ، خط سیاست خارجی جناح حزب ، بیشتر غلبه می یافت . با بیرون رانده شدن لیبرالها از گردونه قدرت و تسلط حزب بر قدرت سیاسی سیاست خارجی رژیم نیز سیاسی روشن تری بحود گرفت و سمت و سوی معینی یافت که ادامه آن راه اکنون شاه هستیم . این سیاست هم اکنون غالب ، مبتنی بر این تفسیر از سیاست "نه شرقی - نه غربی" است که بر اساس آن ، رژیم میکوشد ضمن حفظ وابستگی اقتصادی از وابستگی اقتصادی سرمایه داری و بورژوازی ایران (در سیاست خارجی شکل وابستگی مستقیم و کارگزاری امپریالیسم را بخود نگیرد ، یعنی بدون مستگیری سیاسی آشکار و مستقیم به سوی این با آن بلوک امپریالیستی در میان این بلوک ها تعادلی ایجاد نماید و ضمناً در پوشش این عدم وابستگی سیاسی آشکار بهترین تضمین را برای حفظ حیات و باز تولید نظام سرمایه داری وابسته بحران زده حاکم و بهترین شرايط را برای حفظ شرایط حیات اقتصادی وابسته به امپریالیسم ، ایجاد نماید .
 اما علیرغم ظاهر یکپارچه قدرت سیاسی در وضعیت فعلی ، به لحاظ وجود عملکرد گرایشها و تمايلات مختلف در مجموعه دستگاه حاکمه این سیاست عمومی ، در نزد هر یک از آنها معنا و تفسیر خاص خود را می یابد . گرایش نیرومندی - که هم اکنون نیز بیشترین تاثیر و نفوذ را در سیاست خارجی رژیم دارد (و مسافرتها ی اخیر نیز نمونه هائی از آنهاست) - در حکومت وجود دارد که آرایش سیاست "نه شرقی - نه غربی" ، گرایش سیاسی بیشتر به سمت بلوک شرق را پی می جوید ، عناصری چون سهرادنیوی ، جلال - فارسی ، خویشینی ها و ... نمایندگان برجسته و آشکارترین گرایش هستند . گرایش میان رژیم ، بیشتر همان خط عمومی یعنی عدم مستگیری سیاسی به نفع های امپریالیستی موجود در ادنیال میکنند ،

و گرایش شدیداً مخالف در برابر مستگیری به بلوک شرق که در روند تسلط گرایش اول اختلافات جدی ایجاد میکنند . این گرایش که در عرصه سیاست داخلی نیز (ما نندیدند چای تجارت خارجی ...) مخالفتها یی با سیاست گرایش اول دارد ، در مجموعه سیاستهای خود بیشتر با سیاست های امپریالیسم غرب در ایران انطباق دارد .
 در تغییر و تحولات سیاسی اخیر ، در درون قدرت سیاسی ، گرایش اول در حکومت بیشتر تقویت گردید و در حال حاضر ، تا ثیرات معین و تعیین کننده ای بر حرکت سیاسی رژیم در عرصه سیاست خارجی دارد . ضمن آنکه هنوز برآیند قوای گرایشات فوق هنوز اجازه اعمال کامل این سیاست را بر رژیم نداده است و طبیعتاً این گرایش در تلاش خود برای اعمال کامل این سیاست ، از این لحاظ نیز خود را در برابر موانع جدی و زیادی خواهد یافت .
 خط هدایت کننده سیاست رژیم فعلیستهای دیپلماتیک فوق - الذکر در واقع عمدتاً همان خط مربوط به گرایش نیرومندی است . گرایش که در وهله اول طالب ایجاد مراودات سیاسی گسترده با کشورهای وابسته و با متعادل به نوسال امپریالیسم شوروی میباشد . نگاهی به ترکیب کشورهای که رهبران رژیم به آنها مسافرت کردند نشانهای از این واقعبیت است . این گرایش در پی آن است تا خط - متی سیاسی خود را در عرصه سیاست خارجی (و نیز داخلی) بطور کامل پیاده کند ، لیکن در تحقق کامل این سیاست ، صرف نظر از اعمال بازداونده ناشی از رشد انقلاب که به وی اجازه تشبیت نخواهد داد ، در گرو تنواز و گرایشات موجود در قدرت سیاسی و در درون جناحی "مکتبی" رژیم است . شکل اساسی این گرایش وجود گرایش نیرومندی است که مخالف شدید مستگیری به بلوک شرق است در درون روحانیت بویژه در سطوح بالائی آن نفوذ بایگانه زیادی دارد . همین گرایش هم هست که بیشترین موانع را بر سر اجرای فرمهای مورد نظر جناح فوق ، مثلاً "بندج" یا "ملی کردن تجارت خارجی" ... ایجاد کرده است .
 مسافرتها ی اخیر نمونه تهاجم سیاسی خط کنونی ملط بر رژیم در عرصه سیاست خارجی است . شرکت رژیم بعنوان شا و در جمله سران کشورهای "صهه بیداری" که مستگیری آشکار به نوسال - امپریالیسم شوروی دارند ، و اعلام حمایت فعال از این کشورها از جانب وزیرخارجه رژیم ، مسافرتها

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

کوبا، مسأفت رفسنجانی بسا
جمهوری دمکراتیک کره و... نشان -
دهنده این سیاست است (البتسه
سیاست جمهوری دمکراتیک کره در
مقابل رژیم مداخلتی حاکم و تائید
و تحمیل آن بعنوان یک کشور
"فدا میریالیست" و... خود نشانده
انحراف آشکار و عمیق این کشور
از یک سیاست انقلابی و ضد -
امپریالیستی است، که در اینجا
مورد بحث ما نیست.)

اما صرف نظر از نفس گرایشات
سیاسی درون رژیم و تائید آن در
سیاست خارجی آن، آنچه که رژیم را
و ادانت تا در این مقطع زمانی به
چنین تحریکی در سیاست خارجی خود
است یازد، وضعیت داخلی موقعیت
بین المللی رژیم می باشد. اما
این وضعیت چگونه است و رابطه آن
با حرکات دیپلماتیک اخیر چیست؟

دیپلماسی فعال "یونشی"

برای انحراف اذهان توده ها

از اوضاع داخلی جامعه

دیگر بر کمتر کسی پوشیده
است که رژیم جمهوری اسلامی، بسا
سرعت شگفتی در سراشیب انفراد
در جا معه، حرکت میکند. در چند ماه
اخیر، بطور قطع میتوان گفت که
رژیم با جنایات بسیار بقه فدا انقلابی
و ضد بشری خود، آخرین بقایای
اعتماد و اطمینان اکثریت توده ها
را نیز تیرباران نمود. - - -
سرکوب شدید و لحام گسیخته داخلی
تیربارانهای دسته جمعی، دستگیری
و شکنجه وسیع، سرکوب هر جلوه ای از
اعتراض به شدیدترین وجه، تلاش
رژیم برای زنده کردن احکام و
قوانین قرون وسطائی مذهب و
تحمیل آن به توده ها و درکنار اینها
فروپاشیدگی اقتصاد رژیم و تاثیرات
مستقیم و بلاواسطه آن بر توده های
زحمتکش و فقر و فلاکت بی حد و حصری
که بر آنان تحمیل گشته است و در
کنار هم اینها ضرباتی که از ناحیه
عملیات مسلحانه و ترورهای که از
جانب برخی نیروهای جبهه انقلاب
صورت می گیرد، همه و همه ناقوس
مرگ حکومت را به صدا در آورده و بی -
شباتی رژیم و انفراد روز افزون وی
را به عریان ترین شکلی نمایان
ساخته است در چنین وضعیتی رژیم
جمهوری اسلامی، نیازمند ابزارها
و وسائلی است که بتواند اذهان
توده ها را از این اوضاع حادث داخلی
و بحران سیاسی و سرکوب فدا انقلابی
منحرف سازد. رژیم با این حرکت که
بسی شک ادا خواهد یافت، در واقع
میکوشد تا این مسئله را در ذهن
توده ها برجسته نماید که در "خارج"
دارای دوستانی است که حرکت
داخلی او را تائید میکنند و بسا
سیاست سرکوب وی مهر تائید

میگذرانند. بهمین لحاظ رژیم
کشورها شی را انتخاب کرد که یا ظاهر
فدا میریالیستی دارند (مانند
لیبی و...) یا از زمره کشورهای
"اسلامی" اند (مانند کشورها دشا هی
مالزی!) و یا بدلیل انحرافات
خود به تائید رژیم می پردازند
(مانند جمهوری دمکراتیک کره).
رژیم کوشید تا با تائید گرفتن از
این کشورها نسبت به سیاست سرکوب
لحام گسیخته داخلی خود، بسرا ی
حرکت داخلی خویش به اصطلاح
مشروعیت "فدا میریالیستی" ایجاد
نماید. رژیم تلاش میکند تا با تائید یکی
به این کشورها، افسانه ضد -
امپریالیست بودن خود را که بر اثر
سیاست داخلی و سرکوب و حشیانه ای
که در داخل کشور بر اها انداخته است
همچون شیشه ای ترک برداشته و
فروریخته است، زنده نماید و این
افسانه را به کمک کشورها شی نظیر
لیبی و سوریه و... و به کمک
رویزیونیستهای داخلی همچون
حزب توده و اکثریت، با پیدار نگاه
دارد و اذهان توده ها را که روز بروز
بیشتر از او وکنده شده و بر ما هیتش
واقف میشوند، بقربید، بیهوده
نیست که رفسنجانی بس از این
مسأفت، در ایران اینهمه بر روی
این نکته که رژیم کره و مالزی موضع
"فدا میریالیستی" رژیم ایران را
ستوده اند و با اینک آنها از "مدارای"
رژیم نسبت به "تروربستها"، در شگفت
بوده اند و خواهان شدت عمل بیشتری
بوده اند، تا کید نمود و در بوق و کربنا
آن را دمید.

علاوه بر هدف اصلی فوق در عرصه
داخلی، یعنی هدف انحراف اذهان
توده ها از واقعیتهای موجود جا معه
و ماهیت رژیم، این "دیپلماسی
فعال" هدفهای دیگری را هم در
عرصه داخلی دنبال میکند که
مهمترین آنها، چنانکه سردمداران
رژیم هم تلویحا بدان اشاره کردند،
یکی فعال کردن کوششهای
دیپلماتیک برای مسئله جنگ، و
دیگری تا مین نیازهای تسلیحاتی
رژیم بود.

دیپلماسی فعال "رژیم"

ضد حمله ای برای خروج

از انزوای سیاسی

در عرصه بین المللی

نگاهی به اوضاع بین المللی
رژیم نشان میدهد که رژیم جمهوری
اسلامی، در میان امپریالیستهای
غربی و بسیاری کشورهای تحت -
سلطان، روبه انزوای می رود، و این
دقیقا با اوضاع داخلی رژیم و
بحران اقتصادی و سیاسی موجود
را بطه سنگ تگ دارد.
رژیم جمهوری اسلامی، بدلیل
عدم توانائی اش در فرونشاندن
بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته

ایران و تا مین پیش شرطهای لازم
برای تولید و با ز تولید این نظام،
و تا توانی در فرونشاندن بحران
سیاسی موجود و مبارزه طبقاتی
جاری، و انفراد روز افزونش در
میان توده ها، حمایت فمسال
بورژوازی امپریالیستی غرب و
بویژه امپریالیسم آمریکا از خود را
سلب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی
درست به همان دلیل که آینه شده
روشن در پیش روند اردو محکوم به
زوال و نیستی است، پشتیبانی
غرب را نیز از دست داده است. چرا
که امپریالیستهای غربی -
نمیخواهند روی رژیم سرمایه -
گذاری کسکده دارای چنین آینده
تاریکی است. به بیان دیگر از
نقطه نظر منافع آتی و آنتیسی
امپریالیستهای غربی، رژیم
جمهوری اسلامی، رژیم مطلوبی
نیست و نمیتواند "جزیره شبات" را
به آنها بازگرداند. البته این
بدان معنی نیست که امپریالیست -
های غربی، حمایت خود را از رژیم
بیلورکا مل بریده اند و با سیاست
خود نسبت به رژیم بطور قطع تجدید -
نظر کرده اند. لیکن این تغییر
دوران گذار را طی میکند. چرا که
سیاستمدار در دوران اندیش امپریالیست
ها بعنوان قطب نمای سیاست
خارجی امپریالیسم آمریکا، بسا
اتخاذ موضع جدید خود را بر حمایت
از قطب بنی صدر - مجاهدین و سلب
حمایت از رژیم جمهوری اسلامی، در
واقع دورنمای آینده این سیاست
را با ردیگر همچون زمان شاه ترسیم
و فورموله نموده است، چرا که بسا
درست همان سیاستی را به رژیم
امپریالیستی آمریکا توصیه میکند
که در اوج تحولات سیاسی ایران
قبل از قیام، یعنی در زمانی که
رژیم شاه در حال تلاشی و فروپاشی
بود، بسا امپریالیسم آمریکا، توصیه
مینمود. (ا و توصیه نمود که
امپریالیسم آمریکا از دستگاه
رهبری جنش در آن زمان یعنی
خمینی و... پشتیبانی کند) در
کشورهای اروپائی نیز فعال شدن
امپریالیسم فرانسه، در مخالفت با
رژیم جمهوری اسلامی و حمایت ضمنی
از آلترنا تیو بنی صدر - رجسوی،
سیانگراین تغییر در سیاستهای
امپریالیستهای غرب و نشانده
انزوای روز افزون رژیم در میان
این کشورها است. ملاقات ها کنی -
الحسن با رجوی و بنی صدر نیز -
زنگ خطر را برای رژیم، از زاویه
از دست دادن حمایت سازمان
آزادبخش از خود، که برای وی حائز
اهمیت بسیار است، بصدا در آورده
اکنون رژیم تنها متکی بسا
پشتیبانی سیاسی سوسیال -
امپریالیسم شوروی و کشورهای
وابسته و یا متمایل به آن است.
ضمن آنکه بلحاظ همین وضعیت
درونی خود و وضع متزلزل و فاقد

←

شیاتش، امیدجندانی به آینه شده این حمایت ها نیز ندادند و دیپلماتی شمال رژیم در واقع عکس العملی از جانب رژیم برای مقابله با این انزوا، جلوگیری از طلب حمایت حداقل کشورهای بلوک شرق یا کشورهای نزدیک به آن از رژیم جمهوری اسلامی بود. رژیم در واقع میخواست با گرفتن تائیداتی از کشورهای مزبور، واقعیت انزوای سیاسی خود را در عرصه خارجی، پوشیده نگاه دارد و در ضمن از کشورهای مزبور برای تداوم حمایت خود از رژیم، تضمین های لازم را بگیرد. سرکوب داخلی رژیم، علیرغم آنکه بیشترین خدمت ها را به امپریالیستها میکند، در عین حال حاکی از وضعیت متزلزل رژیم است و نشان این است که رژیم دوران احتضار و فروپاشی را طی میکنند و بهمین جهت این سرکوب، خودبا آشکار ساختن وضعیت رژیم، بر انزوای وی در عرصه خارجی افزوده است. بهمین جهت رژیم برای خروج از این انزوا که به موازات انزوای داخلی وی صورت می گیرد، نیازمند یک تنها دیپلماتیک برای حفظ مناسباتش با کشورهای مزبور می باشد تا شرایط بین المللی زیست و حیات سیاسی خویش را که از الزامات بقای یک رژیم سرمایه - داری است، تضمین و تامین نماید همین آرایش سیاسی بین المللی در برابر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی از یک طرف، دوری بلوک غرب از آن و خدشه دار شدن حمایت شمال بورژوازی امپریالیستی غرب از رژیم، و متقابلا حمایت شمال بلوک سوسیال امپریالیسم از آن یکی از زمینه ها و عواملی است که رژیم را بیش از پیش برای ادامه حیات بین المللی و لاجرم داخلی خود به ناگزیری، به سمتگیری بیشتر به سوی بلوک شرق سوق میدهد و این چیزی نیست که از دیده ما پنهان مانده باشد.

بنا بر این، مهمترین دلائل و انگیزه هایی که رژیم را در این مقطع زمانی در راستای سیاست خارجی اش به چنین حرکت فعال دیپلماتیک سوق داد، مقابله با انزوای داخلی و خروج از انزوای بین المللی رژیم جمهوری اسلامی است.

لیکن روشن است، که همه این حرکات، بی تردید، تا شریتمین - کننده ای بر سر نوشت رژیم در آینده نخواهد داشت و تلاشهای مزبور در نهایت، جز حرکات مذبحانه یک رژیم در حال احتضار نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی، از نقطه نظر انقلاب، سر نوشت محتومش زوال و نیستی است. چرا که انقلاب به جوش آمده و چشم انداز اعتلای نوینش، در بستر بحران اقتصادی موجود، چشم انداز میدبخشی برای

بقیه از صفحه ۹ رژیم ۰۰۰
اعتراف میکند. او در میان انقلابیون دستگیر شده و به "کیفر - رسیده" یعنی تحت شکنجه و اعدام قرار گرفته از کودکان ۱۴ و ۱۵ ساله نیز یاد میکند و میگوید سازمانهای انقلابی:

"از بچه های ۱۴ و ۱۵ ساله بعنوان یک آلت جرم از آنها استفاده کردند." (جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

او که بخش اعلامیه، شعار نویسی و شرکت در مبارزات انقلابی را برای این نسل قهرمان انقلاب جرم میدانند، با دیده خلقهای قهرمان ایران بگوید که چگونه همین کودکان کم سن و سال را شکنجه کرده اند و چگونه فرمان کشتار و تیرباران آنها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری - اسلامی صادر شده است. اما این نسل انقلاب را که در چند سال اخیر تجربیات گرانبهای اندوخته نمیتوان درو کرد.

هر اس رژیم حتی از این کودکان انقلابی، نشانه هراس از مرگی است که بزودی فرا خواهد رسید مرگی که نه کشتن زندانیان اسیر و نه تاجم کش کردن زخمی ها و شکنجه و تیرباران کودکان و اعدام بدون محاکمه انقلابیون و کمونیستها میتواند از آن جلوگیری کند.

اما چرا رژیم این چنین عریان خود به افشای جزئی از جنایاتش می پردازد. واقعیت اینست که انقلاب آنقدر نیرومند است که رژیم چاره ای جز کشتار و شکنجه ندیده است. او که از او جگری جنبش توده ها می هراسد، میکوشد علاوه بر از بین بردن ذخیره های انقلاب و رهبران و پیشروان جنبش، یعنی اعمای و هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست و عناصر آگاه و فعال جنبش کارگری و توده ای به ارباب توده ها بپردازد. خانواده ها را از کشتار و کودکان نشان بترساند. کارگران و زحمتکشان را از اعتصاب و تظاهرات منع کند و به توده ها بگوید اگر جنبش شما را خواهیم کشت، آنهم با شدیدترین وجه ممکن. سردمداران رژیم می اندیشند با ارباب، زندان، شکنجه و کشتار میتوانند رژیم پوسیده جمهوری - اسلامی، رژیم سرمایه داران غارتگر و جلاد را حفظ کنند. او می کوشد برای حقا نیت بخشیدن به جنایات و فحایع قرون وسطائی از نا آگاهی و جهل

رژیم ترسیم نمی کند. و از طرف دیگر از نقطه نظر بورژوازی امپریالیستی غرب و جناحها و اقشار دیگر بورژوازی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی قدرت و توانائی غلبه بر بحران فعلی را ندارد و نمیتواند شرایط مطلوب برای بقای

توده ها و از قوا عدالتی و مذهبی استفاده کند اما توده ها را نمیتوان فریفت. این همه جنایات در هر پوششی که انجام گیرد، آنقدر نفرت انگیز و وحشیانه است که وسیعترین بخش توده ها را بر علیه این رژیم ارتجاعی برانگیخته است. رژیمی که اکثریت توده ها آن را جنایتکاری دانند و دیگر نمیتوانند پیگانه وسیعی در میان توده ها داشته باشد، برای ادامه حیات، به ادب این جنایات قرون وسطائی پناه آورده و به سرنیزه تکیه زده است. اما با سرنیزه هر کاری نمیتوان کرد جز آنکه بر آن نمیتوان تکیه زد. سرنیزه تکیه گاهی است که عاقبت، تکیه دهنده خود را خواهد درید. توده ها از کشتارها مرعوب نمیشوند و علیرغم افست موفقی کنونی، طوفان انقلابی توده ها رژیم کشتار و شکنجه را درهم خواهند کوبید و آنگاه اعترافاتی از قماش عربده های موسوی تبریزی لاجوردی و کیلانی تنها بعنوان اسنادی از جنایات تاریخی سرمایه داری بر علیه زحمتکشان و بعنوان اسنادی از استفاده طبقات ارتجاعی از پوسیده ترین قواعد مذهب قرون وسطائی و احاسانات مذهب و نا آگاهی و جهل توده ها در کنار اسناد دیگری از رژیمهای ارتجاعی برای برانگیختن انزجار و نفرت توده های نسلهای بعد از سرمایه داری و استعمار و جهل و نا - آگاهی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. خلق پیروز خواهد شد و رژیم عمامه داران سرمایه دار بگوسپرده خواهد شد، هر چند که با تیربارانها و کشتارهای بیسابقه در میهن بپا - خاسته خونینمان، لاله زارانی از هزاران شهید مجاهد و کمونیست برویانند. این حکم تاریخ است و جنایات رژیم مانع آن نتوانند بگذارد رژیم خون بکشد، بگذارد هزاران هزار انقلابی و کمونیست را برای حفظ سرمایه به شهادت برساند، این دژخیم خون آشام نیز همچون همه طبقات ارتجاعی سرانجام در طوفان خشم انقلابی توده ها بگور سپرده خواهد شد و در فردای پیروز مندان انقلاب، دیگر خلقهای قهرمان ایران، داغ جوانان انقلابی و کمونیست را بردل نخواهند دید و این طبقات ارتجاعی و سرمایه دار خواهد بود که برای همیشه داغ ستم و استعمار، داغ شکنجه و زندان و کشتار انقلابیون، بردلها ایشان باقی خواهد ماند.

کل نظام را فرا هم سازد، و از همین لحاظ از نقطه نظر آنها نیز - هیئت حاکمه فعلی می بایست جای خویش را به جناح مطلوب تیر - مجرب تر و تواناتری از بورژوازی بسپارد، بر سر نوشت رژیم جمهوری اسلامی چنین رقم خورده است!

درگیریهای که دنبال توطئه مشترک رزگاران - دمکرات بر علیه جنبش مقاومت خلق کرد صورت گرفت ایضا دگسترده ای داشت که به لحاظ

اهمیت آن ما اطلاعیه شماره ۱ کومله و یک اطلاعیه سازمان رادرا این مورد کا ملا ارج می نمائیم .

اطلاعیه شماره ۱ کومه له - کامیاران درباره توطئه های اخیر مرتجعین رزگاری در

منطقه

هم میهنان مبارزان! خلق رزمنده کرد! زحمتکش آن منطقه کامیاران و زاوه رود.
در اطلاعیه مورخه ۶۰/۵/۲۸ علام نمودیم که پیوستن سران مزدور رزگاری و دیگر جناحیتکاران وابسته به رژیم فاشیستی بعث عراق، به حزب دمکرات، مسلماً در ارتباط با توطئه جدیدی است که مرتجعین بر علیه توده های انقلابی خلق کرد و نیروهای انقلابیشان در تدارک آنند. همچنین در این اعلامیه هشدار داده بودیم که کومله نمیتواند وجود این جانین را که دستشان مستقیماً به خون مردم مبارز و کادرها و پیشمرگان سازمان ما آلوده بوده و تاکنون همواره در جهت خیانت به جنبش مقاومت گام برداشته اند، تحمل نماید. لذا از حزب دمکرات خواسته بودیم که سران مزدور رزگاری را از صفوف خود طرد کنند، ولی متأسفانه حزب دمکرات نه تنها به درخواست ما توجهی نکرد، بلکه درست همزمان با پخش اعلامیه ما با فرستادن نیروی کمکی برای دارو - دسته شیخ عبدالله حسامی (که مقرر حزب دمکرات در "طا" راه مرکز توطئه گریهای خود بر علیه ما تبدیل کرده بود) کوشش نمود که با جمع آوری قوا، نیروهای ما و سازمان پیکار را در قراء "طا" و "هه" نینم، مورد تعرض قرار دهد و بدینگونه حزب دمکرات با ردیکر نشان داد که به قرارها شبکه بارها در مذاکرات در سطح مرکزیت بین نمایندگان ما و آنها، بدانها تعهد نموده است، پای بند نیست.
ما بارها بروشنی اعلام کرده ایم که آمده ایم اختلافات خود با حزب دمکرات را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمائیم اما در عین حال هیچگونه تعرضی را تحمل نخواهیم کرد. از اینرو اینبار نیز تلاشهای مکرر برای حل سیاسی مسئله بعمل آوردیم که با اقدامات مسلحانه حزب دمکرات بی نتیجه ماند، که با مقاومت و تعرض متقابل قاطعانه پیشمرگان ما در برابر این توطئه مشترک از جانب رزگاری و دمکرات روبرو گردید.
اینک جریان تعرضات نیروهای

مشترک رزگاری - دمکرات و پیشمرگان کومله و پیکار و مقابله با آنرا در ناحیه کامیاران از تاریخ ۶۰/۵/۳۰ تا ۶۰/۶/۱ به آگامی میرسانیم:
۱- در سرگامه ۶۰/۵/۳۰ افراد رزگاری - دمکرات ۲ تن از پیشمرگان کومله را که به مرخصی رفته بودند، در روستاهای "شاهینی" و "چرسانه" دستگیر و پس از اذیت و آزار شکنجه، زندانی نمودند. در همین روز افراد مسلح رزگاری - دمکرات در قراء شاهینی و طا عده زیادی از زحمتکشان این روستاها را به جرم هواداری از کومله دستگیر و مورد توهین و اذیت و آزار قرار دادند.
۲- در سرگامه همین روز عده ای از افراد دمکرات که در بلندیهای مشرف بر قراء "سرجی" "سنگر" گرفته بودند روستای طا را با کالیبره ۵۰ مورد حمله قرار دادند.
۳- در بعد از ظهر روز ۶۰/۵/۳۰ تعدادی از افراد رزگاری - دمکرات به قصد تصرف بلندیهای مشرف به روستای "گلپان" از مقر دمکرات واقع در قریه "بزهوش" شروع به پیشروی کردند که با آتش پیشمرگان کومله که بر بلندیهای مذکور مستقر شده بودند روبرو شده و ناچار به عقب نشینی شدند.
۴- در بعد از ظهر همین روز ۲۰ نفر از افراد رزگاری - دمکرات که قصد تصرف گردنه شاهینی - طلا و پیوستن به نیروهای رزگاری در طا را داشتند با مقابله پیشمرگان کومله روبرو شده و پس از اینکه ۳ تن از آنان مجروح شدند ناچار به فرار گردیدند.
۵- در سرگامه روز ۶۰/۵/۳۱ عده زیادی از افراد مسلح رزگاری - دمکرات در حمایت خمپاره انداز و قنا سه و کالیبره ۵۰ و اسلحه های سنگین دیگری قصد پیوستن به افراد شیخ عبدالله از طریق گردنه شاهینی بطرف طا شروع به پیشروی نمودند، ولی با مقاومت سخت و قهرمانانه پیشمرگان کومله روبرو شدند. این درگیری تا بعد از ظهر روز ۶۰/۶/۱ ادامه داشته است، که در جریان آن ۲ تن از افراد رزگاری - دمکرات به اسارت پیشمرگان

بقیه از صفحه ۱۳ سخنی ۵۵۵
آن نموده است که سرکوب و حشانه ای در مدارس دست زده و بقول پیروش این عنصر مرتجع "حزب الله" را بر مدارس حاکم نماید. رژیم بین سیاست را از همان ابتدا، با خودداری از ثبت نام دانش آموزان انقلابی آغاز نمود و بر آنست که در جریان سال تحصیلی نیز مزدوران حزب - الهی، چماقداران و چا سوسان حکومتی را بر مدارس حاکم نماید. باین ترتیب امسال از بسیاری جهات سال حساس، مهم و تعیین کننده ای برای دانشجویان و دانش آموزان انقلابی و همسایه توده های مبارز ما بشمار میرود. همانطور که سالیان دراز حاکمیت ارتجاع، چه رژیم شاه و چه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است، جنبش انقلابی دانشجویی و دانش آموزی هیچگاه حتی در بدترین شرایط فشار بورژوازی، از حرکت باز نماند و توانسته است با مبارزات انقلابی خویش، دشمن را بست و آورد و مبارزه شمس دانش آموزان و دانشجویان که عمدتاً از خانواده های کارگران و زحمتکشان برخاسته اند، تبلوری از خشم و نفرت توده های است و شما جوانان از دل آن برخاسته اند. بنا بر این ما در سال جاری علیرغم تمامی جنایات رژیم جمهوری اسلامی باز هم شاهد رشد و گسترش جنبش انقلابی شما بوده و رژیم نخواهد توانست جلو این مبارزات را بگیرد. نه شکنجه نخواهد توانست جلو توده ای که آگما شده است، بگیرد، هیچ نیروی نخواهد توانست عزم استوار شما دانش آموزان و دانشجویان انقلابی را در مبارزه تان علیه ارتجاع جمهوری اسلامی از همدوشی تان با کارگران و زحمتکشان و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق باز دارد. دانش آموزان و دانشجویان انقلابی مبارزات خویش را تحت رهبرندهای سازمانهای کمونیست و انقلابی پیش برده و بسهم خویش نخواهند گذاشت رژیم جمهوری اسلامی به آرزوی ارتجاعی خود در تشبیه خویش تا مثل آید. آنان همسروش کارگران و زحمتکشان میهن ما و در راستای شعار جمهوری دمکراتیک خلق، همان سرنوشتی را برای رژیم جمهوری اسلامی تعیین خواهند نمود که برای رژیم شاه تعیین نمودند.
زنده باد همبستگی انقلابی جنبش دانشجویان و دانش آموزان با جنبش کارگران و زحمتکشان!
سرنگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سرفرا را با جمهوری دمکراتیک خلق

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

سینه از صفحه ۵ اطلاعیه ...
کومله در آمدند، که ۲ نفر از آنان
به علت زخمی بودن و عدم دسترسی
بیشترگان کومله به پزشک در آن موقع
آزاد گردیدند. و نیز طبق اطلاعاتیکه
تا این تاریخ به ما رسیده حدود ۶
نفر دیگر از افراد رزگاری - دمکرات
زخمی و یک تن از آنان کشته شده
است. متأسفانه در این نبردها
یکی از بیشترگان قهرمان کومله
سنا مگاک شاهوشیرازی (ایرج)
اهل شیراز به شهادت رسید.
۶- در بعد از ظهر ۶۰/۵/۳۱ علی-
رغم خطراتی مکرر ما، مبنی بر
تحويل شیخ عبد الله و خانواده او
به درگیری، افراد رزگاری - دمکرات

همچنان به تیراندازیهای خود
ادامه دادند، تا اینکه در ساعت ۶
بعد از ظهر مقرهای آنان در روستای
طاه به تصرف بیشترگان کومله و
بیکار در آمد و مزدوران رزگاری از
محل فرار کردند.
۷- درگیری در بین روستاهای
طاه و سرجی مابین افراد رزگاری -
دمکرات از یک طرف و بیشترگان
کومله و بیکار از طرف دیگر همچنان
ادامه دارد. عوامل رزگاری - دمکرات
همچنان با خمپاره و گلوله ۵۰ و
قنا به قریه طاه را میکوبند.
سازمان انقلابی زحمتکشان
کردستان ایران (کومله)
کامیاران ۶۰/۶/۱

با زور از مردم خواستند که در سخنرانی
آنها شرکت کنند، ولی مردم مبارز
"طاه" از این کار امتناع کردند و
مشت محکمی بر دهان این خائنین
کوبیدند. این مزدوران به تلافی،
روستای "طاه" را با کالیبر ۵۰ مورد
حمله ناجوانمردانه خویش قرار
دادند. در ضمن تحت فشار مردم و
نیروهای انقلابی ۴ نفر هوادار را
آزاد ساختند.
۶۰/۵/۳۱: در صبحگاه این روز
درگیری شدیدی بین بیشترگان
کومله از یک طرف و افراد "رزگاری -
دمکرات" از طرف دیگر در گردنه
"شاهین" روی داد. بیشترگان
کومله قهرمانانه در مقابل پیشروی
آنها مقاومت کرده و حداقل یک تن
از آنها را کشته و تعدادی را زخمی
و ۲ نفر از آنها را به اسارت گرفتند
متأسفانه در این درگیری یکی از
بیشترگان قهرمان کومله کاک
"شاهوشیرازی" اهل شیراز به
شهادت رسید. یادش گرامی باد!
۶۰/۵/۳۱: بعد از ظهر این روز
قسمتهای مهمی از آبادی "طاه" در
تصرف بیشترگان ما و کومله بود.
افراد مسلح رزگاری - دمکرات در
۲ نقطه (مقر حزب و منزل شیخ
حسب الله ابن لانه جاسوسی و فساد)
متمرکز شده بودند. علی رغم خطراتی
مکرر بیشترگان، مبنی بر خارج شدن
از روستا و تحويل "شیخ عبد الله" و
دیگر سران مزدور رزگاری، افراد
رزگاری - دمکرات همچنان به
تیراندازیهای خود ادامه دادند
تا اینکه در ساعت ۶، دو نقطه محل
تجمع آنها توسط بیشترگان کومله
و بیکار تصرف شد و افراد رزگاری -
دمکرات با به فرار گذاشتند. از
تعداد تلفات آنها در این درگیری
اطلاع دقیقی در دست نیست. در
همین اثنای روستای "طاه" توسط
کالیبر ۵۰ ی آنها مورد حمله شدید
قرار گرفت.

اطلاعیه شماره ۱ سازمان پیکار - کامیاران درباره: توطئه مرتجعین علیه جنبش مقاومت

خلق قهرمان کرد!
زحمتکشان منطقه را ورود
کامیاران!
در اعلامیه ای بتاريخ ۶۰/۵/۲۹
مبنی بر بیعتن عده ای از سران
مزدور رزگاری به "حزب دمکرات" و
بشتیانی صریح "حزب" از این
خود فروختگان، ما در آنجا موضع
خوبش را اعلام داشتیم که چنین آمده
بود:
"همکارهای اخیر حزب دمکرات
با بخشی از سران مزدور سبانه
رزگاری "نشانگر توطئه های جدید
بر علیه خلق کرد و نیروهای انقلابی
میباشد. ما زمان ما همچنانکه قبلاً
با رها در رابطه با توطئه این نیروها
هشدار داده و ما هیت و ابسته و
ارتجاعی سپاه رزگاری را امنی
کرده است، با ردیگر ضمن هشدار به
خلق کرد اعلام میداریم که: در برابر
این توطئه بشدت و در حد توان خود
خواهد ایستاد و اجازه نخواهد داد تا
این توطئه ها بر علیه زحمتکشان
کردستان و نیروهای انقلابی به
سرانجام شوم خود ببرد.
ما زمان ما با ردیگر اعلام
میدارد: هر چند که ما در حال حاضر
خواهان درگیری با حزب دمکرات
نشده و آنرا به ضرر جنبش مقاومت
ارزیابی میکنیم، ولی در صورت
ادامه این حرکات و توطئه های
مذبوحانه ضمن دعوت از خلق زحمتکش
منطقه به اعتراض و مقاومت در برابر
توطئه های اخیر و هرگونه توطئه
دیگر، همراه نیروهای انقلابی
دیگر ما نتوان می درخششی
نمودن این حرکات مذبوحانه و
عدا انقلابی خواهیم کرد.
ما بدستی این توطئه را افشا
کرده و خطرات و عواقب آنرا هشدار
دادیم. علی رغم اینکه خواهان دوگیری
نبودیم و از آن اجتناب میکردیم

ولی "حزب دمکرات" بی توجه به
سرانجام این حرکت و توطئه جنبشی
سران رزگاری، عمل میکرد. این
اولین بار نیست که "حزب" لانه
خود فروختگان و خائنین میشود.
"حزب" برای اعمال حاکمیت ضد-
انقلابی خویش به هردری میزند. یک
روز استانبولی "خمینی"، یک روز
چاکرمنشی "بسی صدر و روزی دیگر
هم آواشی با مزدوران بعثتی".
در اینجا آنچه اتفاق افتاده
بطور روزمره به اطلاع میرسانیم:
۶۰/۵/۲۹: صبح این روز عده ای از
افراد مسلح "رزگاری - دمکرات"
که روز قبیل وارد منطقه شده بودند و
از همان بدو ورود در فکر توطئه جنبشی
بودند، به یکی از خانه های
اطراف "همنین" آمده و در همین
حال افرادی از وابستگان خود را
برای شناسایی به اطراف مقر ما
می فرستند تا توطئه های خود را
هر چه کمالتر به سرانجام برسانند.
در پایان همین روز از طریق "شاهینی"
نیروی کمکی به منظور درگیری و
تصرف به نیروهای انقلابی -
روستاهای "فارس آباد" و "قرج
آباد" وارد شدند.
۶۰/۵/۳۰: صبحگاه این روز ارتفاعات
"شاهینی" - "شولان" مشرف به
روستاهای "سرجی" و "طاه" توسط
افراد مسلح رزگاری - دمکرات بسته
شد و سلاحهای کالیبر ۵۰ و خمپاره -
انداز و قنا به کار گذاشته شد.
■: نیروی کمکی مزدوران صبح
این روز وارد روستای "طاه" شدند
و به ادیت و آزار هواداران ما و
کومله پرداختند. آنها ۴ نفر از
هواداران بیکار و کومله را دستگیر
کرده و آنها را شدت کتک کاری
کردند و به پاره کردن اعلامیه های ما
و کومله پرداختند و در گوشه و کنار به
تهدیدات علیه ما دست زدند. آنها

۶۰/۶/۱: در این روز درگیری شدید
بین بیشترگان کومله و بیکار از
یک طرف و نیروهای ضد انقلابی
رزگاری - دمکرات از طرف دیگر در
اطراف روستاهای "طاه" و "سرجی" و
"شولان" در گرفت. این جناح بتکاران
مواضع ما را با کالیبر ۵۰، خمپاره -
انداز ۸۱ سیلیمتری و قنا -
میگوبیدند که اجباراً "بعد از ظهر
این روز نیروهای انقلابی مجبور
به عقب نشینی شدند. در اثر این
تیراندازی یکی از خانه های قریه
"طاه" توسط خمپاره آتش گرفت.
۶۰/۶/۲: صبحگاه این روز افراد
"رزگاری - دمکرات" روستای
"همنین" و ارتفاعات آنرا زیر
آتش سلاحهای سنگین و سنگین خویش
قرار دادند. آنها بی محابا به داخل
آبادی خمپاره می انداختند. در
اثر این تیراندازی یک سرد
زحمتکشی از اهالی "همنین" کبودگی
خرد سال از اهالی "طاه" زخمی شده و

فکر میکنیم به ما که تا روزی که نشان
 از دست و پاهای اینها را در
 روزگاری - دمکرات در زیر آتش
 سلاحهای خویش در جاده "ط" - "ه"
 زمین "فدایشرو" به طرف "ه"
 زمین را دادند و دولتی با مقاومت
 قهرمانان به پیشروگان پیکار که در
 تنه های "رزگا" مستقر بودند،
 پیشروی آنها را سد کردید و آنها را
 بجای گذاشتن حداقل یک گنجه و
 چند زخمی مجبور به فرار و عقب
 نشینی شدند. این مقاومت و
 شجاعت متقابل از جانب پیشروگان،
 شجاعت و بی باکی رفقای ما را در
 برابر نیروهای ضد انقلابی بخوبی
 نشان داد. عمل قهرمانان تا حدی
 با بوردی و مقاومت بی باکانه
 رفقای ما را انگیزگی و روحیه را
 برای مزدوران بجای گذاشت.
 همچنین پیشروگان کومله که در
 تقاضای "سیا سب" مستقر بودند
 با آتش سلاحهای خویش در عقب
 نشینی و فراری دادن مزدوران نقش
 بسزایی داشتند. پیشروگان کومله
 و پیکار به تعرض انقلابی خویش
 علیه این خائنین ادامه داده و در
 ادامه این تعرض در بهار از ظهر این
 روز در ستای "لرچ آباد" بدست
 پیشروگان افتاد. همچنین یک
 سنگر آنها در غروب همین روز زیر
 آتش سلاحهای ما قرار گرفت و آنها
 مجبور به فرار گردیدند.

■ : همان روز در عملیات
 جهورانی توسط پیشروگان پیکار
 در محور "هه زمین" - "ط" سنگرهای
 افراد روزگاری - دمکرات مورد
 حمله قرار گرفت که در نتیجه آن
 حداقل یکی از آنها کشته و
 ده های زخمی و بقیه فرار کردند.
 تعرض پیشروگان در دو محور "ه"
 "جن" - "ط" و "هه زمین" - "نولان"
 با فرار و عقب نشینی این مزدوران
 ادامه داشت.

■ : در همین روز پیشروگان کومله
 در گردنه شاهین مواضع آنها را
 کوبیدند و آنها را مجبور به فرار
 نمودند. همچنین در هر همین روز
 در محور گلپایگان - سمرقند
 پیشروگان کومله و پیکار
 به چند سنگر آنها در روزگاری - دمکرات
 حمله کرده و اولین لحظات آنها
 را مجبور به ترک مواضع خود کردند.
 سپس پیشروگان به آبادی "بزهوش"
 نفوذ کرده و تا نزدیکی مقر آنها
 پیش رفتند. در این درگیری حداقل
 ۲ نفر از آنها کشته و تعدادی زخمی
 و یک قبضه سلاح آنها بدست
 پیشروگان افتاد. متاسفانه در این
 تعرض جهورانه ۲ پیشروگرمهان
 کمونیست پیکار ریز رفیق "ارسلان"
 خلیلی از رفیق "مظفر هورامی"
 پیشروگرم کومله شهید شدند. با همکاری
 گرامی و راهبان بهرام باه.

۶۰/۶/۳: بدستال با کماری منطقه
 زلوت این جنا پیکاران روستای
 "قارن آباد" در ساعت ۲/۵ صبح

بگیره از صفحه ۱۲ رژیم جلاد...
 مجدداً تهنیت، از مدتی مسئولیت
 دفتر ما زمان در دستندج راهمده دار
 بود.

رفیق جلیل در جریبستان
 انتخبات مجلس شورای ملی از سوی
 سازمان کاندیدای نصابندگی از
 تبریز شد و در افشای چهره ارتجاعی
 رژیم و تبلیغ اهداف انقلابی و
 کمونیستی سازمان کوشید. او با
 تکیه بر سابق در رهبران مبارزاتی
 خود به توده های تا آگاهی که تحت
 تا شریک تبلیغات مزورانه رژیم قرار
 داشتند نشان داد که کمونیستها
 چگونه گمانی هستند. در زندگی
 خود در راه تحقق اهداف انقلابی
 کارگران و زحمتکشان چه کرده اند
 امروز چه می خواهند. رفیق در
 کنگره سازمانی منعقد در تاجیکستان
 ۵۹ نیز به عنوان یکی از نمایندگان
 تشکیلات گردستان شرکت داشت.

رفیق در ادامه فعالیت
 کمونیستی خود در گردستان و زمزمین
 در کنار رطلی دلور کرد. تا اواخر
 سال ۵۹ در آنجا ماند و سپس به
 شهران منتقل شد و تا زمان دستگیری
 بدست پاداران جهل و سراما پادار
 نجهت پیرما هه صمیمانه به وظایف
 تشکیلاتی خود بعنوان یک کمونیست
 پیکار و گرادامه داد. دوماه و نیم
 مقاومت قهرمانانه او در برابر
 شکنجه های وحشیانه خمینی جلاد و
 مزدوران - که بحق شاه خائنین
 و با واک او را رو سفید کرده اند - و
 پایداری او به آرمان کارگران و
 زحمتکشان و سراما خائنین با کش که
 در شب ۲۵ شهریور قتلگاہ او بین را
 رنگین تر ساخت نشان داد که او
 رفیق سترگ، کمونیستی مصمم و
 پیکار رگری افتخار آفرین بود و

بدست پیشروگان افتاد. همچنین
 در ساعت ۱۱ صبح وارد
 روستای "ط" شدند که بگرمی مورد
 استقبال آنها ای قرار گرفتند.
 سپس به طرف روستای "هرچیمی"
 پیشروی خود را ادامه دادند. در
 این روز ۲ نفر از عوامل آنها توسط
 پیشروگان دستگیر شدند.

این تعرض انقلابی چون از
 پیششیمانی وسیع توده های بهروردار
 بود، تلاشی مذبحانه آنها را بی ثمر
 کرد و سنگرهای این مزدوران یکی
 پس از دیگری بدست پیشروگان
 انقلابی افتاد.

همچنین در تاریخ ۶۰/۶/۳
 پیشروگان کومله و پیکار رشبان به
 سنگرهای حزبیه روزگاری در روستای
 "بزهوش" حمله کردند. در این عملیات
 حداقل یکی از آنها کشته و تعدادی
 زخمی شدند. پیشروگان سالم به
 پایگاههای خود بازگشتند.

هرگاه در راه انقلابی و خائنان
 این عوامل کینه و نفرت مردم
 زحمتکشان این منطقه را برانگیخت و
 این در حالی است که رژیم جمهوری -

رققا!

با تقدیر از کمک های

مالی نمایان توجه

شما،

کمک های مالی خود را

از هر طریق ممکن

برای سازمان

ارسال نمایید.

نشان داد که او یکی از باران و هادار
 کارگران و زحمتکشان و یکی از
 دشمنان آشتی ناپذیر ارتجاع
 و امپریالیسم و شهیدی جاودان است
 که هر چه سرخ کمونیسم در دست، در
 صف مقدم بیرونی و بی قهرمانان
 دروازه پیروزی را میکشید و میبرد
 پیروز منداخرین را اعلام میدهد.
 با داو و همه شهیدان این راه
 گرامی بساد.

اسلامی با تمام قوا به سرکوب
 انقلابیون و محاصره اقتصادی
 زحمتکشان دست زده. ما بین حرکتات
 با ردیگرما هبت مزدوری و خیانت
 پیشگی سران روزگاری را به نمایش
 گذاشت. با ردیگرما هبت بدربیش
 "حزب دمکرات" از مرتجعین معسلی
 و وابستگان بیگانه را نشان داد.
 حزب حامی این جنا پیکاران
 نمیتواند مردم زحمتکش روستاها را
 بزرگ آتش سلاحهای خویش نگیرد،
 نمیتواند کینه و آشتی ناپذیری
 طبقاتی خویش را با زحمتکشان
 بپوشاند.

دفاع از سران روزگاری، دفاع
 از شیخ مرتجعی مانند شیخ حبیب -
 الله "ط" یعنی دفاع از ضد انقلاب
 و بی ایمانی به انقلاب توده ها،
 یعنی خیانت به انقلاب آنها.
 ما با ردیگرما هبت حرکت خائنان
 را محکوم میکنیم و با تمام قوا
 در برابر هر توطئه ای خواهیم ایستاد.

تنگ و نفرت بر مزدوران روزگاری!
 پیروز ما دجنش مقاومت خلق کرد!

پنجاه صفحه رژیم ۵۵۵
حشمتی، حرمنا رضایتی و فریاد این طبقات، خواه مسلحانه و بی اغیر - مسلحانه، هر مردی که سطره جا برانه این خونخواران رادری تاریخ به خطر می افکند و بیا به های استثمار و مالکیت منتهی معدود را برای بازار تولید متزلزل می کرده در دریای از خون زحمتکش غرق میکرده اند. سرنیزه پاسخ فریاد، زندان و شکنجه و سلب و آتش، پاسخ مبارزه و تن - ندادن به استثمار و خلاصه خسون و شدت و کتله پاسخ انقلاب بوده است. برده داران، فئودالها (چه کشتی یا آخوند و خلیفه و چه سردار و سلطان و...) و خلاصه سرمایه داران داس سرگ دست، میلیونها زحمتکش رادرو میگردند، تا با کشتار، زنده - دارا را مرعوب کرده بتوانند بر آنها حکومت کنند و گرنه کدام انسانی است که خدا سر با خدا، از صبح تا شام بنان یکدیگر و حاصل کار و دسترنج اش را کتله شیره جان او بوده به اقلیتی منتخوار تقدیم کند، تا به قیمت جان کندن او، افسانه ای ترین لذات و تجملات را برای خود تا بین کنند و بهمین خاطر نیز بود که طبقات انقلابی نیز تنها با گذشتن از گذرگاه های خونین، یعنی جنگ عادلانه - زحمتکش بر علیه استثمارگران نمیتوانسته اند تا تاریخ را به پیش برانند. استثمارگران کشتی حکومت خویش را بر دریای خون استثمار شونتگان می رانده اند. و چنین کشتی ای تا قیتی جز آنکه خود در خون غرق شود، نداشته است برده داران روم، هزاران اسپارتاکوس، هزاران برده انقلابی گرسنه و تشنه بد صلیب کشیدند. زنده، زنده بلمسه گرفتن و کوسه ما هیها و دیگر سر حیوانات درنده کردند. پادشاهان ایران، هزاران هزار مردک انتلابی و مساوات جورا زنده، زنده پوست کتند و تا نیمه بدنشان زنده در گور کردند تا بتدریج بمیرند. خلفای اسلامی، هزاران هزار، با بسک قهرمان هزاران هزار فرمطبی، خوارچ، اسما عیلی و... را مثله میکردند و پس از قطع دست و پا، گردن می زدند و بقول تا گرد خلفشان خمینی جلاد در نطق اخیرش با "جدید" (شمیر)، مردم را آدم میکردند!

حکومت دینی، کلیسا و فئودالها اروپا، هزاران هزاران هوس، تومان مورتود... را زنده در آتش می سوزاند و بیا در روشن بریان میگردند.

سپس حکومت های سرمایه، این آخرین نگاهانان مسموم استثمار و ظیفه یافتند، تا هزاران کمونار پارسی و میلیونها کارگر و زحمتکش و بلشویک از همه کتورها رادرنکار دیوارهای شهرها و در زندانها و میدا نهای تیر و در حلال حکمهای

حونین کارگران، دهقانان و زحمتکش با سرمایه داری و امپریالیسم بدرگبار توپها و مگنلها بستند و در شکنجه - تاها شهید کنند.

آری طبقات ارتجاعی تاریخ، برای سرکوب انقلاب شمیر - کشیدند و تا زمانیکه با شمیر طبقه کارگر برای همیشه نبوده شود خون و آتش و مرگ و شکنجه را برای توده های محروم و مستعبد به ارمان آورده اند و در این میان تر و نهها و آتیلها و چنگیزها و هیتلرها، سرما رنوها و وان توها و نیمرینها و شاه جلادها و... تنها هر یک در یک - نوع خاص از سرکوب و کتار خود را - تا مر و پیر آوازه "کرده اند و اینک این رژیم جمهوری اسلامی است که جای مناسب خویش را در کشتار سفاک ترین و خونخوارترین ستم رژیمهای ارتجاعی یافته است و سیواندشانه به شاهانه جان فون - انکر از یکی از بی نظیرترین کتارها و روجه های شیرا را نش بر علیه انتلابیون و کمونیستهایاد کنند را میدوارا شنکه از این پس هرگز تا من در تاریخ فراموش نخواهد شد و زحمتکش آن خارجه جنا یا تا رژیم تا زبان و دار، رژیم جهل و تاریکی جمهوری اسلامی را با نفرت و انزجار بیا دخواهند داشت!

اما چرا جمهوری اسلامی علیرغم تیرکوتاش تا کنون توانسته است چنین جایگاه بلندی در کنار دیگر رژیمهای جنایتکار تاریخ، بیاید. برای پاسخ به این مسئله لازم نیست به سیار ان و کشتار سزاران تن از زحمتکشان کرد و ترکین و کتارهای سه سال ونیم اخیر کارگران و زحمتکشان و انقلابیون و کمونیستها اشاره کنیم و حسی لازم نیست از تیربارانهای سه ماه ونیم اخیر رژیم یا دکنیم. بگاهی کوتاه به مساحیه های بالاترین مقامات قضائی جمهوری - اسلامی یعنی "قاضیان عدل" و ژانگران رژیم "که از سوی خدا و رسول و امام موظف به اجرای احکام الهی هستند، بپردازیم تا حتی بر مبنای آنچه خود میگویند، چه سره کریهتان را ببینیم. طبیعی است آنچه که کرده اند و می کنند، صدها بار فجیع تر و جنایت بار تر از آنچه است که میگویند. اما همین گفته کافی است که رژیم خمینی جلاد را برای همیشه در کنار حکومت سفاک ما رندوش جا و دانه کند!

۹- کشتار بدون محاکمه

رژیم ارتجاعی که از دفاعیات کمونیستها و انقلابیون در بیداد - گاهای ارتجاعی می هراسد و میداند که اینها نیز چون خسرر گلرخی در بیدادگاه شرع به محاکمه

رژیم ارتجاعی و دفاع از توده های مستعبد ایران خواهند پرداخت، نه تنها از نشتی کردن بیداد - گاهای پیش خود داری کرده بلکه حتی به محاکمه ای سرمایشی و چند دقیقه ای وبدون اجازه دفاع و حضور و کیل و... می پرداخت. اما در حینان جمهوری اسلامی اکنون دیگر حتی آن بیدادگاههای "بی نظیرشان را نیز لازم می بینند و آشکارا کشتار بدون محاکمه را تبلیغ می کنند. این مسئله گذشته از آنکه منتهای جنایتکاری این جلادان را نشان میدهد، بین اعتباری و پرتالسی بودن رژیم ارتجاعی از دیدگاه خود رژیم نیراثات می کند. حتی سیاری از سفاک ترین رژیمهای تاریخ نیز برای دادن حقیقت به جنایاتشان و رسمیت بخشیدن به محاکمه دادگاههایشان، دست به تشکیل بیدادگاهها می زدند. مثلا رژیم ارتجاعی ویتنام جنوبی مجبور شد قیقت را از تروی، کمونیست دلاور ویتنامی را که قصد کشتن مگامارا را داشت در یک دادگاه علنی محاکمه کند و با حتی فاشیستهای آلمان مجبور شدند رفیق دیمتریف دبیر - کل کمیشنترن را علیرغم آنکه در دفاعیاتش فاشیسم را به زجر حمله گرفت، در یک دادگاه علنی محاکمه نمایند و با شاه جلادگرچه اکثر بیدادگاههایش در پشت درهای بسته برگزار میکرد، اما بهر حال تشریفات مربوط به بیدادگاههایش را انجام میداد. اما جمهوری اسلامی با تیربارانهای اخیرش روی وان نیو، فاشیستهای آلمان و شاه جلاد را نیز سفید کرده است. بنگریم به "قاضیان عدل" اسلامی "و" مجریان احکام الهی"، موسوی شیریزی و لاوردی در این باره چه می گویند، موسوی شیریزی در فرمایشی که برای کشتار سردو محاکمه انقلابیون به ما موریسن - انتظامی صادر میکند، میگوید:

"ما موریسن انتظامی نباید در برابر اینها با کمال قاطعیت بایستند. اگر اینها را دستگیر کردند، دیگر معطل این نخواهد شد که چندین ماه اینها بخورند و بخوابند و بیت المال مصرف کنند، اینها محاکمه شان توی خیابان است "و بیا کشتن اینها واجب است نه جایز. هر کس را در خیابان در درگیری و نظا هرات مسلحانه و آنیا که پشت این اثرات مسلح قائم میشوند و اینها را تقویت و راهنمایی میکنند و موتور میدهند و بیا می خواهند ما تین بدهند و دستگیر میوند، بدون معطلی همان شب که دونفسر با سدا رویا مردم نهادت دهند.... کانی است و همان شب

دراعتراز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

۱- اعدام حواصت شد. (کیهان ۲۹ شهریور)
محمدی گیلانی جلاد نیز میگوید:
"اسلام اجازه میدهد که اینها را
که در خیابان تظاهرات میکنند، دستگیر
شوند و در کنار دیوارها بجا
آنها را گلوله بزنند. از نظر
اصول فقهی لازم نیست همه
مخاکم مالک به بیا و روند."
(جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

بدین ترتیب تاسی مخالفتها
با رژیم ارتجاعی، اعم از شرکت در
تظاهرات و یا حتی کمک مالی و مادی
به سازمانهای انقلابی مانند در
اختیار گذاردن ماشین و... و خلاصه
کوچکترین رابطه با سازمانهای
انقلابی و کمونیست و حتی هواداری
از آنها، جرمت اعدام است، آپهیم
بدون محاکمه و کنار خیابان.

آری اینست چهره واقعی رژیم
جمهوری اسلامی، پاسخ هر تریباد
فقیر طلبی تنها کشتار و اعدام است.
رژیم با خود می گوید اصلاً محاکمه
برای چیست؟ اگر آنها را محاکمه
کنیم، این جلادان رژیم مستنکمه
محمودخواهند شوند و نه کمونیستها و
انقلابیون. مگر دعا عبات خسرو
روزبه و مهدی رفائی و خسرو گلرخ
نشود که دستگاه جور و ستم نساها را
می لرزاند. بگذار از شاه جلاد هم
رژیم جمهوری اسلامی جلاد تر معرفی
شود. خطرش کمتر است؟! اما نسه
بهدادگامهای تشریفاتی چند
دقیقه ای غیر علنی بدون اجازه
دفاع و نه حتی کشتار بدون محاکمه
شیچیک رژیم جمهوری اسلامی زنجرات
نخواهد داد. خلقهای ایران گرچه
پرپر شدن هزاران گل اش را یعنی
کشتار جوانان انقلابی و کمونیست
فاجعه ای می دانند، اما از امان
این خلق قهرمان، گلزارهای
سیکران سرخ دیگری همیشه خواهد
روشنید. هر مجاهد و کمونیستی که به
شاک می افتد، ارتجاع جلادزبونتر
و بی پایه تر میشود. اگر با کشتار
و تیرباران، میشد ارتجاع را برپا
داشت، اینک ما می بایست هنوز در
زیر سلطه نیروها و اتیلاها و اوتو شیروانها
بودیم که آنان نیز در کشتار و اعدام
همیالکی رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی بوده اند.

۲- اعتراف به شیخ ترین شکنجه و کشتار

رژیم تا زبان و دادرزندانهاش
آنچنان شکنجه های به فرزندان
دلورز و زحمتهای می دهد که در تاریخ
کمتر با بقاء داشته است. سوزاندن
بسته کردن، تکه تکه کردن، تجاوز
شلاق و... اجساد رفقای تیرباران -
شده حاکی از آن است که سخت ترین
شکنجه ها را تحمل کرده اند. بدنه ای
بی دست و پا، سوخته و مثله شده آنها
حقیقتاً از آن دادرز که چهره رنج طاقت

فرسائی را بخاطر عشق به خلق تحمل
کرده و هرگز سراسر از زمانهای
انقلابیشان را در اختیار ارتجاع
قرار نداده اند. رژیم ارتجاعی
همواره ادعا میکرد که در زندانها
از شکنجه خبری نیست. اما اینک
محمدی گیلانی جلاد از شیخ ترین
کشتارها و شکنجه ها سخن میگوید.
بشنویم که "نما بندگان خدادار
روی زمین یعنی" قاضیان عدل
اسلامی" با فرزندان زحمتکششان
چه میکنند:

"کیفر، همان کیفری که قرآن
بپایان می کند، کشتن پیله
شدیدترین وجه، خلق آویز
کردن به فضاحت با رترترین
حالت ممکن و دست راست و
پای چپ آنها بریده شود."
(جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)
آری افکار قرون وسطاست و ما
در دوران حجاج بن یوسف و پسا
دوران انگیزسیون کلیسا بسر
می بریم.

آری خلقهای قهرمان ایران
با فرزندان شما چنین میکنند، آنها
را به تهدیدترین وجه و با حیوانی -
ترین شکنجه ها می کشند. خلق آویز
میکند، مثله میکنند، زنده زنده به
قطع دست و پای آنها می پردازند،
چرا که آنها خواهان آزادی و
استقلال و حاکمیت زحمتکشانشان
خلقهای قهرمان ایران! حال که
آنها به این فجایع و جنایات خود
اعتراف میکنند، قیاس کنید که
دروندانها چه خبر است. این همه
شکنجه و جلادی حتی در شکنجه -
گاههای ساواک و موساد هم نظیر
نداشته است.

اما ای رژیم ارتجاعی! پاسخ
زحمتکشان ایران به اینهمه جنایت
تو این است: ما را بکشید، بسوزانید
دست و پای ما را ببرید، خلق آویز
کنید، بردها نمان سرب مسذاب
بریزید. اما ما همواره فریاد خواهیم
زد، زنده ما را انقلاب، زنده ما را
زحمتکشان، مرگ بر امپریالیسم و
ارتجاع و این فریادهای پرخروش
بهم خواهد پیوست و مشت های خلق -
های قهرمان ایران با ردیگر
گسره خواهد شد، دستها

بهم خواهد پیوست و سیل عظیم خلق
رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی،
رژیم شکنجه و کشتار، رژیم تجاوز و
قتل را به گورستان خواهد افکند.
اینهمه شناخت، اینهمه شکنجه و
اینهمه کشتار نیز رژیم سرما به داری
حاکم و آخوندهای مرتجع و جلادی
چون خمینی و اعوان و انصارش را
نجات نخواهد داد.

۳- زخمی ها و کودکان را میکشند!

رژیم ارتجاعی حاکم حتمی
قوانینی را که بورژوازی ارتجاعی
کشورهای دیگر سالهاست پذیرفته اند
را نیز برپا می گذارد. او آنقدر
از فردای خود نا مطمئن است که

چا راه ای جز جنایت، بیشتر و کشتار
و ارتجاع با افزودن ترس می بیند بدین
خاطربه زندانیان سیاسی، اسیر
نام می نهد و معتقد است که باید اسیر
را کشت و زخمی ها را نیز با بیستی
به بیما رستان برد. بلکه با بیستی
میروح بی سلاح و بی دفاع را به
رگبار بست و حتی اگر مردم و راهبه
بیما رستان بردند ما نشت نمونه های
بسیاری که شا هد بوده ایم، در روی
تخت بیما رستان اعدام شان کرد.
آری این محمادی گیلانی و همبالیکی -
ها پیش که آنچه شاه و هیئت سر و سواها رتو
و نمیری و سادات و... جرشست
ا برایش را ندا شدند اینک با افتخار
میگویند و ترور روز با رها و با رها
مرتکب آن میشوند. گیلانی جلاد
میگوید:

"اسلام اجازه نمیدهد که بدن
مجروح اینگونه افراد با غی
به بیما رستان برده شود بلکه
باید تمام کشته شوند" (جمهوری
اسلامی)
آخوند مرتجع موسوی تبریزی
نیز می گوید:

"ما نظام جمهوری اسلامی
میخواهیم، تنها که نمساز و
روزه نیست، یکی از احکام
جمهوری اسلامی اینست که هر
کس در برابر این نظام و امام
عادل مسلمین (یعنی خمینی
جلاد، اما سرما به داران و
شکنجه گران، امام تازیانه و
دار، آماج چهل و تار یکسی)
بایستد، کشتن او واجب است.
اسیرش را با بیست و زخمی اش
را زخمی تر کرد که کشته شود.
کتاب آنها بدشخص از هزار سال
پیش و معتبر علامه از ۶۰۰ سال
پیش و... را ببینید، حکم همین
است." (کیهان ۲۹ شهریور)
بدین ترتیب اصول ارتجاعی
فقهی که ستعلی به دوران پوسیده
قرون وسطائی است و حامل خشونت
سبعانه و درنده خونی نظام قبیلله ای
و فئودالیسم است، اینک بیباری
رژیم ارتجاعی سرما به داری ایران
آمده است، و سرما به داران حاکم
در ایران بیباری این اصول ارتجاعی
میگوشند نظام استشار و سرکوب را
تحکیم بخشند.

اما آیا خلقهای قهرمان ایران،
رژیمی را که حتی زخمی ها را
می کشد و زندانیان سیاسی انقلابی
را که بجرم بخش علامیه و نشریه یعنی
پراکندن آگاهی و دیگر مبارزات
انقلابی در بندارتجاع هستند را
تحت عنوان اسیر، حکم قتل میدهد،
خواهد بخشود؟ رژیم ارتجاعی بحدی
از انقلاب وحشت دارد که نوگلان
می گذراند. او کمربنه نا بودی نسلی
بسته است که از همین سنین کودکی
در اندیشه و از گونی امپریالیسم و
سرما به داری هستند. محمادی گیلانی
به مجازات این کودکان انقلابی
بشبهه در صفحه ۴

سپراورد چه دوره‌های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد؟

مذهب و سیاست (۲)

در شماره پیش گفتیم مبارزه کمونیست‌ها با مذهب تا بی‌امی از مبارزه خونین طبقاتی کارگران و زحمتکشان با دشمنان طبقاتی ایشان است و نیز گفتیم این مبارزه علی‌المصوم مبارزه ایدئولوژیک و کوشش برای آموزش توده‌هاست و بایستی جریان سوراخه‌رانی نماید و همچنین اشا رد کردیم در کشورهایی که دین و سیاست تلفیق یافته‌اند، بناچار این مبارزه علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک، عملی سیاسی نیز می‌یابد و اگر پرولتاریا برای به کف گرفتن قدرت سیاسی می‌رزد، از آنجا که این قدرت سیاسی با مذهب و شبکه روحانیت گره خورده و شبکه روحانیت خودبه‌نهادی ارتجاعی برای سرکوب توده‌ها بدل شده است بناچار پرولتاریا باید در مبارزه سیاسی خویش این شبکه ارتجاعی را نیز هدف قرار دهد.

آنگون میخواهیم بگوئیم که چگونه در چه دوره‌های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد و چرا؟ میدانیم مذهب پیش از شکل گیری کامل طبقات و انسجام شیوه تولید برده‌داری، در دوران نظام اشتراکی اولیه در واقع جزئی از جهان بینی انسان اولیه بود. این جهان بینی در واقع مجموعه‌ای از "هنر"، "فلسفه"، "اخلاق"، جا دوگری و... در اشکال کاملاً ابتدائی خود بود این جهان بینی می‌گوشید به چراییهای طبیعت پاسخ بگوید و مذهب در این میان به شکل جا دوگری و انجام مناسک خاص تبلور می‌یافت و همچون هنر، فلسفه و... اولیه در واقع بمدد انسان نظام اشتراکی، برای غلبه بر طبیعت برمی‌خاست. در آن هنگام حتی مرزی کاملاً دقیق نیز آنرا از فلسفه یا هنر جدا نمیکرد مثلاً انسانی که حیاتش وابسته به شکار بود، طبیعی بود که برای شکارش که به او حیات می‌دهد ارزش والا قائل شود و پیش از شکار به انجام مناسکی بپردازد و حتی مباحثات خویش را ناشی از آن حیوان بداند و حیوان را تا درجه خدائی و توتسم ارتقاء دهد. چراییهای طبیعت، انسان اولیه را به آنجا می‌کشاند که برای هر پدیده طبیعت مانند باد طوفان، باران، خورشید و... خدائی قائل شود و بتدریج به پرستش آن خدائی بیشتر ارج نهد که حیاتی ترین پدیده طبیعت را در اختیار دارد، این "مذهب" در

دهنده‌اش به انسان ناتوان اولیه (که پندارهای نا درستش را در تبیین طبیعت بصورت اسطوره‌های مذهبی بیان می‌دارد) درجا معبئی طبقه ابتدائی در نبردش علیه طبیعت بتدریج بصورت یاوری دهندده اقلیتی از انسانهای صاحب ابزار تولید در سرکوب اکثریت فاقد این وسایل درمی‌آید و از شکل توجیه شناخت ابتدائی انسان از طبیعت به شکل توجیه استثما روسرکوب مفتخواران صاحب ابزار تولید درمی‌آید.

درواقع با پیدایش طبقات کیفیت مذهب با ما تغییر میکند و مذهب جنبه‌ای طبقاتی می‌یابد و می‌گوشد با تخیل و تحمیق توده‌ها سلطه اقلیتی کوچک را بر جان و مال دسترنج اکثریت توده‌ها توجیه کند و بدین ترتیب با پیدایش طبقات درجا معه انسانی از همان آغاز شکل گیری اولین نظام طبقاتی یعنی برده‌داری، دین و سیاست تلفیق میشود و از همین زمان است که نقش مذهب از توجیه صرفاً چراییهای طبیعت خارج میشود و به شکل توجیه استثما روسرکوب طبقات زحمتکش درمی‌آید. (ما در آینده در مورد نقش مذهب در جنبشهای دهقانی و برداشتهای طبقات انقلابی از مذهب طایف گفتمان ویژه‌ای سخن خواهیم گفت اما البته این برداشتهای گفتمانی و چرایی آنرا توضیح خواهیم داد، در واقع نفی کننده این مسئله نیست که تمام مذاهب خودنی نفسه علیهم‌غما این برداشتهای اتوپیا ئی و تخیلی، تنها و تنها مدافعان شیوه تولید استثما گردانده و طبقاتی بوده‌اند) حال به تشریح چرایی رابطه دین و سیاست می‌پردازیم:

در نظام اشتراکی اولیه، همه انسانها در تولید شرکت دارند و همه بیگمان از حاصل دسترنج خویش استفاده میکنند. با پیدایش ما زاد تولید بر مصرف، بتدریج اختلافی که فاحش تر و فاحش تر میشود میان انسانها پیدا میشود و با در اختیار گرفتن ابزار تولید از سوی اقلیتی درجا معه، بخش اعظم دسترنج توده‌ها در اختیار همان اقلیت قرار میگیرد اما اقلیت با چه ابزارهایی به استثما را اکثریت جا معه می‌پردازد و حاصل کارشان را میرباید؟

درواقع پاسخ به این مسئله را یعنی اینکه چه عواملی موجب شده‌جا معه طبقاتی استقرار رود و با بدوا اکثریت توده‌ها خواه نا خواه استثما روجان کردن برای اقلیتی را بپذیرند، با پدیدار این دو کلام یافت: دولت و مذهب طبقا ئی، این دو در عین اینکه خودزائیده جا معه طبقاتی بودند، بطور متقابل در استقرار و تداوم جا معه طبقا ئی

جا معه بی طبقه اولیه دارای عملکرد و کفتمتی متفاوت از مذهب درجا معه طبقاتی است این "مذهب" کاملاً دارای جنبه‌های مادی است و کوشش انسان اولیه است برای تبیین جهان از یک سو و ثابا برای یاری به خود و تقویت روحیه در مبارزه علیه طبیعت، او هم‌انطور که برای شکار بهتر، بر روی غار خویش تیری بر قلب گوزنی رانقائی میکند، تا این نقاشی در به واقعت پیوستن این آرزو مددکاریش باشد، پیش از شکار نیز به مناسکی (مانند رقص) اواز، حرکات دسته جمعی و... که در واقع تقلیدی از امر شکار است می‌پردازد و پس با این مناسک می‌گوشد هم‌انطور که مورد نظرش را که برای بصورت "توتسم" جماعت در آمده و ارزش والا ئی یافته جلب کند و هم طبیعت با روحیه‌ای قوی تر به شکار برود.

این مذهب مادی درجا معه ابتدائی و بی طبقه اولیه در واقع انعکاسی از نا شناخته بودن طبیعت برای انسان و کوشش در عین حال ناتوانی او در تبیین این طبیعت است، او می‌گوشد در حل تضاد خویش با طبیعت مجموعه جهان بینی خویش را به خدمت بگیرد و البته همین جهان بینی نیز در نبرد با طبیعت تشکل و قوام می‌گیرد، اما این مذهب به علت تشکل نگرفتن تضادهای طبقاتی، نقش بی طرف نسبت به افراد قبیله دارد و در واقع "حامی" همه افراد جماعت است و نه بعضی از افراد آن، تنها در اواخر دوران نظام اشتراکی اولیه یعنی زمانی که مقداری از حاصل کار جماعت ما زاد بر مصرف آنها میشود و با تکامل ابزار تولید، هر انسان موفق میشود نه تنها برای معاش خود، بلکه افزون تر از میزانی که برای حیات یک فرد لازم است تولید کند و در نتیجه در طی یک جریان تاریخی اقلیتی در جماعت از اکثریت جماعت جدا شده و مالکیت ابزار تولید را که تا آن هنگام در اختیار جماعت بود، در اختیار فرد یا افراد محدودی از جماعت می‌گیرند است که، مذهب نیز از شکل "مادی" خود و ابزاری برای تبیین و نبرد با طبیعت بتدریج به شکل ابزاری اجتماعی در خدمت اقلیت صاحب ابزار تولید درمی‌آید، تا حاکمیت آنها را بر اکثریت انسانها توجیه کند. بدین ترتیب مذهب از شکل "یاوری"

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک است!



نقش ایفاء نمودند.

با پیدایش طبقات، صاحبان ابزار تولید، برای مطیع کردن زحمتکشان فاقد ابزار تولید، از یکسویه ایجاد دسته‌های مسلح پرداختند و ماشین دولتی، جماعی سرکوب طبقاتی خود را بوجود آوردند و از سوی دیگر به توجیه استعمار و سرکوب خود در قالب ایدئولوژی طبقاتی پرداختند. (آنها بجز استفاده‌ای که از زیستی‌شناسی و هنر، نهادها و اندیشه‌های حقوقی و سیاسی، فلسفه و اخلاق میکردند، عمدتاً وظیفه توجیه این نظام غیر-عادلانه را بر دوش مذهب گذاشتند. چرا که مذهب میتواند با ترساندن توده‌ها از نیروهای ماوراء الطبیعه و عذاب الیم جهنم، نقشی عظیم را ایفا کند که اساساً هیچ چیز دیگری نمیتوانست جایگزین آن شود. علاوه بر آن عملاً مذهب تا پیش از پیدایش سرمایه‌داری، بطور کامل دیگر سر بخشهای ایدئولوژی راز بر سیطره و نفوذ خود داشت. در واقع تعیین کننده حرکت آنها بود و اجازه حرکت مستقل به آنها نداد.)

بدین ترتیب با پیدایش طبقات، دو انگل و دو قوه ارتعاشی دست بدست هم دادند تا حافظ آن باشند. یکی می‌بایستی به سرکوب استعمار شده‌گان و طبقات فاقد ابزار تولید می‌پرداخت و دیگری بایستی نظام استعمار و سرکوب را توجیه کرده بکوشد این همه رنج و مشقت را برای اکثریت توده‌ها قابل قبول کند. جا معه طبقاتی، بدون دولتی سرکوبگر طبقات ما صاحب ابزار تولید نمیتواند وجود داشته باشد، چرا که بدون قهر و زور نمیشود و تسلیم توده‌ها را به جان کردن برای اقلیتی مفتخور و ادا داشت. اما چرا این اکثریت توده‌ها که پیش از این در جا معه بی طبقه، هیچکس را برکس دیگری بالاتر نمیدانستند، اینک با بستی بر سلطه مستی جانسی و غارتگری سر تعظیم فرود آوردند؟ (چرا زور و ترسها نمیتواند به این مسئله پاسخ دهد، چرا که بهر حال اکثریت نیرومند تر از آن اقلیت جا بر است) آیا اگر استعمار شوندگان، حکومت گران را که نماینده طبقه صاحب ابزار تولید بود، مانند خود از تباری واحد می‌دانستند، به این همه جنایت و سرکوب و استعمار وحشیانه و تا دم مرگ تن می‌دادند؟ مسلم است که خیر.

اما این نقش را مذهب ایفا کرد تا با دادن نقش ماورا، انسانها به معدودی جنایتکاران ترسان تبدیل شده‌ها از نیروی بسیار نیرومند که در ضمن حرف ناشوان و "ناغیان" را با عذابهای دردناک و فوق العاده وحشیانه کفر می‌دهد، آنها را وادارند تا به این حکومت معدودی غارتگری دهند. بدین ترتیب مذهب برای حکومتگران، برای

حافظان نظام مستعمر و استعمار کننده‌های خدائی قائل شد تا حکومت ما حبان ابزار تولید را بر زحمتکشان توجیه کند. بدین ترتیب جماعت اشتراکی اولیه که همه افراد آن متساوی - الحقوق بودند و در مورد تمام مسائل مربوط به جماعت به یک اندازه حقوق و اختیار داشتند، به تدریج به نظام حکومتی بدل شد که اکثریت توسط اقلیتی معسود، استعمار و سرکوب میشد و وظیفه این توجیه را مذهب بعهده گرفت. بدین ترتیب مذهبی که با ورتوده‌های ناتوان جماعتها، اولیه در نبرد با طبیعت بود، از توده‌ها دورتر و دورتر شد و با جنگ زدن به ماورا - الطبیعه برای توجیه سلطه ما حبان ابزار تولید، به افیون توده‌ها بدل شد و در کنار رشمشیر دولت برای سرکوب خونین مبارزات توده‌ها، رشمشیری دیگر گردید که توده‌ها را از سرکوب شکنجه و عذاب بی دردناکتر از عذاب جا کمان روی زمین می‌ترساند و به اطاعت از صاحبان ابزار تولید و امی داشت و راه دین و سیاست از هم جدا گذاشت. این بیوستگی میان دولت و مذهب بدین خاطر بود که مذهب موظف بود دولت طبقات استعمارگر را برای توده‌ها الزامی بداند (چرا که پشت سر این دولت خدا ایستاده بود) و بدین ترتیب مثلاً فروهر پادشاهی را، پسران برای دولت‌های ایران می‌فرستاد و به گمان زرتشت، کبان پادشاهی را "هورا" به جمشید و جمشید پسران عرضه می‌داشت. فرشتگان تخت پادشاهی جمشید پسران را درجهان می‌گردانیدند و هما نظور که در قرآن میبینیم داد و دولیمان هم می‌آمیزند و هم پادشاه و اسکندر برده‌ها را و هم پادشاهان بزرگ یونانی جهان را در خلقهای بخش بزرگی از جهان در قرآن با عنوان ذوالقرنین مورد توجه و احترام قرار می‌گیرد و پادشاهان ژاپن و چین فرزندان آسمان میشوند... چرا که وقتی توده‌ها خاکم بر سر نداشت خوبش نباشند، برای پذیرش حکومت مستی جانی، بایست آنها را بر ترس و الا ترس خوبش بشمارند و این وظیفه مذهب بود که می‌بایست آنها را از تبار خدایان بدانند تا توده‌ها را به تعظیم و تکریم و اطاعت از آنها وادارد. بقول کارل کائوتسکی (در زمانی که ما رکمست بود و هنوز مرتد نشده بود) در دوران برده‌داری راسطه‌دین و سیاست بدینگونه بود: هرگاه زندگی سیاسی را در جا معه ای متوقف کنند ضرورتاً فرمانده دولت به سطحی و رای توده مردم عروج می‌یابد، زیرا از آنجائی که تمامی قهر و قدرت جا معه در فرمانده تسلط می‌یابد، پس باید خود را در نظر مردم موجودی برتر نسبت به آنها ببیند. سعادت دیگر، در عهد پادشاهان خدایان را بگونه‌ای که ملا انسانی تصویر می‌کردند، لهنذا گذار از این

انسان به خدا مردشواری نبود. یونانیان محترماً آسیا و مصریان، چندین قرن قبل از آغاز عصر مسیحیت، سلاطین خود کامه خود را خدا - خدا زاده می‌پیداشتند. زول - سزار اولین کسی بود که به خود جرئت داد چیزی را که یونانیان چون به او اهدا کرده بودند، از رومیان نیز بخواهد، یعنی اینکه بعنوان خدا پرستش شود، وی مدعی منش الهی شد و اسلاف خود را شخصیت‌های خواند که کمترینشان ونوس بود. بعد از جنگهای داخلی، زمانی که زول سزار به روم با زگشت، تصمیم گرفته شد که "در بزرگداشت او، مثل خدایان بناهای ساخته شود. دیگری از این است که به یمن او و خدای عطاوت بنا شد. مجسمه سزار دست به دست خدای عطاوت تصویر شده بود... در با زیبایی و مسابقاتی که بعد از مرگ خدا شدن زول سزار، او گوشت جان شیرین او، برای مردم ترتیب داد، هفت روز متعادی ستاره‌ای در حدود ساعتیازدهم ظاهر میشد؟ مردم اعتقاد داشتند که این ستاره چیزی جز روح سزار نیست که بسوی بهشت در معراج است... امپراطور سوم از خاندان جولیان، که گامگولانا میدید میشد زمانیکه خود هنوز در قید حیات بود، مردم را واداشت که او را بعنوان یک خداوند حتی نیمه خدا پرستش کنند و امر به خودش هم مشتبه بود. گالیکولا یکبار گفت: از آنجا که حتی کسانی که چوپانان گا و گوسفندانند نیز با بدگوهری والا داشته باشند، پس آنانی که بعنوان حکمران بر مردم گما رده شده اند باید خدا باشند و نه مانند دیگران صرفاً یک انسان در حقیقت همین جنبه از طبیعت گوسفندان را انسان است که باعث تقدیس حکام میشود" (بنیادهای مسیحیت - جلد اول)

افلاطون همین امر را بطور ویژه در "جمهوریت" تشریح میکند. او که خود از تبار خدایان است و نه از پدر بلکه از رابطه پولو خدای نیرومند یونان با مادرش بدنیا آمده، در واقع از جانب خدایان میگوید که الیگارشی برده‌داری یعنی سلاطین مستبد و خونخوار و نیز فلاسفه ایده‌آلیست و خدایانسی توده‌ها کاملاً از سرشتی دیگرند. فلاسفه از طلا و حکام از نقره سرشته شده اند و این دو که طبیعتی ویژه دارند، از سوی خدایان موظفند بر آدمیانی که سرشتشان تنها مس است، حکومت کنند. خداوند نیز حکومتگران را با حکومت شوندگان از سرشت دیگری آفریده و بدین ترتیب حکومتگران چاره‌ای ندارند که حکومت کنند و حکومت شوندگان، حکومت شوند.

بدین ترتیب در حکومت برده‌داران، هر برده‌دار بزرگ و سلطان جنگ افروزی، به خدائی خود را متعل می‌کنند تا با پادشاهان سرشتی خدائی حقانیت مستقیم،



استشماره و سرکوب توده‌ها را در نزد زحمتکشان بیاید. در همین رابطه دیکراسی برده‌داری و یا حتی الیگارشی برده‌داری که حکومت چندین نفر را در پی داشت بناچار به چندخدائی اعتقاد داشت و در واقع کارآفرینش و دستگاه الهی نیز انگکاسی از دیکراسی برده‌داری، حالتی "دمکراتیک" به وضعیت خدایان بخشیده بود.

اما با حرکت جامعه بسوی جامعه فئودالی و ضرورت ایجاد دهرارشی یا هرم فئودالی که از نظر سلسله مراتب حکومت بناچار قدرت را در دست یک فرد متمرکز میکرد، چند خدائی ضرورت خود را از دست داد و از آنجا که تحت ضرورت شیوه تولید نوین یعنی فئودالیسم می‌بایست سلسله مراتب حکومت به یک نفر ختم شود، یک خدائی برقرار گردید و مسیحیت و اسلام در واقع کوشیدند به این مسئله تاریخی پاسخ گویند. اسلام که در زمان پیدایش در واقع تلاش شوریزه شده برای وحدت بخشیدن به قبایل بود، امری که بنا به دلایل تاریخی در شبه جزیره عربستان تبدیل به یک ضرورت شده بود و کلیه شرائط اقتصادی - اجتماعی لازم آنجا آنرا طلب میکرد، بناچار می‌بایست با خدایان متعدّد و قبائل متعدّد در افتد و خدای واحد را برای قبائل متحد شده ارمان بیاید. اگر بنا بود که قبائل جدا از هم زندگی کرده و مدام با هم دشمنی ورزیدند، بناچار بایست هر قبایله خدائی داشته باشد، اما اگر می‌بایست وحدت قبائل صورت گیرد، باید خدای همه قبائل شگفته شود و یک خدای واحد، خدای همه قبائل گردد. بدین ترتیب سلطان واحد فئودالی ضرورت پیدایش یک خدائی را فراهم میکرد و پس از آن یک خدائی خود بهترین توجیه حکومت قیصر، خلیفه، سلطان و پادشاهان را فراهم میگرداند. مسیحیت در این رابطه بی‌وضوح میگوید اما قیصر را به قهر و امر خدا را به خدا دادا کنی و اسلام نیز بی‌وضوح میگوید اما منظور از خدا و رسولش اطاعت میکنند از ولی امر اطاعت کنید، چرا که مذهب و طیفه‌ای جز توجیه حکومت یک سلطان، خلیفه یا قیصر را در این دوران ندارد. بدین ترتیب حکومت متعلق به توده‌ها نیست، متعلق به ولی امر، جانشین خداست. شیوه تولید مبتنی برستم و حشیا نه فئودالی، حکومتی جز حکومت قیصر یا سلطان با "ولی امر" نمیشناسد و مذهب نیز می‌بایست به همین حکومت جنبه خدائی بدهد. اینست جوهر اساسی رابطه دین و سیاست. در اینجا برای بهتر نشان دادن این رابطه در دوران فئودالیسم، به تشریح آیه مهم قرآن در این ارتباط یعنی:

"یا ایها الذین آمنوا طبعوا لله و اطبعوا الرسول واولی الامر منکم (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید از خدا و رسول و صاحبان قدرت و حکومت) توسط علی بن موسی - الرضا امام هشتم شیعیان که توسط خمینی در کتاب ولایت فقیه به عنوان تشریحی بسیار معتبر از این آیه آورده است می‌پردازیم. علی - ابن موسی الرضا می‌گوید: "اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم و ولی الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است (اشاره به آیه شریفه‌ای که قبلاً آمد - توضیح از خمینی است) جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آنجمله اینکه چون مردم بر طریق مذهب مشخص و معینی نگه داشته‌اند و دستور یافته‌اند که از این طریق تجاوز ننمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریق معینی نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند مگر در صورتیکه فرد (یا قدرت) امین و پادشاه برای ایشان گماشته شود که عهد داری این امر را بشود و نگذارد یا از دایره حشیا بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا که اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت با زدننده‌ای گماشته نباشد، هیچکس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تامین لذت و نفع شخصی بهستم و تبااهی دیگران می‌پردازد... علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچیک از فرقه‌ها یا هیچیک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز بوجود یک برپا نگه‌دارنده نظام قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشند به حیات خود ادامه داده باقی بمانند زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از چنین شخصی هستند. بنا بر این حکمت خدای حکیم روانیست که مردم یعنی آفریدگان خویش را بی رهبر و سرپرست رها کند، زیرا خدا میدانند که بوجود چنین شخصی نیاز دارند و بوجود دینشان جز بوجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد و به رهبری اوست که با دشمنان نشان می‌جنگند و در آمد عمومی را میان نشان تقسیم میکنند. (خمینی - ولایت فقیه ص ۴۶).

بدین ترتیب مردم به همان تعبیر مسیحیت، گوسفندان بی هستند که با یستی چوپانی را بر راسان گمارد و با توده‌ها تکی هستند که اگر ولی امر نباشد فساد میشوند... آری همین است شکلی که مذهب بایستی برای سلطه خود که مذهب و وفردی فئودالی تبلیغ کند، نه تنها جایی برای حکومت توده‌ها نیست، بلکه توده‌ها ذاتاً فاسد و گمراه‌اند و به همین خاطر به ولی امر محتاجند. البته میدانیم

که تفسیر گوناگونی از ولی امر بعمل آمده، بیشتر شیعیان ولی امر را حق دانستند و پیغمبر (علی بن ابی طالب) و فرزندان او می‌دانند. برخی علما ولی امر را هر صاحب قدرتی (خواه عادل یا ظالم) می‌دانند (در برخی مذاهب و فرق اسلامی) و برخی دیگر ولی امر را عادل دانسته در صورت ظالم بودن، حکم بر سر او می‌دهند و خمینی که نظری دیگر دارد ولی امر را فقیه از زبانی می‌کند هم نظر دارد که می‌بینیم این تعابیر و تفسیرها هیچیک در فردی بودن حکومت تفسیری نمی‌دهد. منتها یکی عادل یا ظالم بودن و یا سادات و فقیه‌ها یا فرزندان پیغمبر بودن را شرط می‌داند و دیگری نمیداند و در واقع جابری جنگ قدرتی که در دوران فئودالیسم شاهده‌ستیم که هر کس خود را ولی امر نامیده دیگری را ظالم و فاسد دانسته بر او می‌شورد و... بازمی‌گذارد هیچیک از این تعابیر از آیه صریح قرآن نمیتواند انکار کند که توده‌ها به اطاعت از فرد خوانده شده‌اند و این اطاعت جنبه‌ای مذهبی و خدائی یافته است.

بدین ترتیب در رابطه مذهب و سیاست می‌بینیم که تعابیر کتب آسمانی و... در دوران فئودالیسم برضد صاحبیت توده‌ها بود و اطاعت از صاحب قدرت را در نظام استعمار و حشیا نه فئودالی در حد اطاعت از خدا و رسول بی‌نامند. در واقع مذهب جزئی از حکومت فئودالی، مکمل و توجیه‌گر آن بوده‌اند. اطاعت از ولی امر آنقدر اهمیت دارد که می‌بینیم، علی، داماد پیغمبر اسلام از فرد فاسدی چون عثمان که حکومت اشراف سنی امپراتور تحکیم میکند ۱۳ سال اطاعت میکند، حسن فرزند علی، گردن به اطاعت از معاویه، جلا معروف زحمتکشان عرب می‌نهد و علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان نه تنها گردن به حکومت هارون الرشید و ما مسون می‌دهد، بلکه حتی ولیعهد ما مسون بزرگ سلطان و خلیفه نظام و حشیا نه فئودالی در آن زمان می‌گردد تا پس از او خود ولی امر نظام فئودالی گردد و... الی آخر.

ما در اینجا کوشیدیم به اختصار تمام علت تلفیق دین و سیاست و لزوم این تلفیق را در تحکیم نظام‌های برده‌داری و فئودالی نشان دهیم. بعداً خواهیم گفت که این تلفیق تاریخی چه قرون سیاه و دردناکی را برای انسانها در اروپای مسیحی و ایران اسلامی به همراه آورده است و خواهیم گفت بر مبنای کدام منافع طبقاتی بورژوازی خواهان جدائی دین از سیاست می‌گردود و در این رابطه شما رهروان را نیز توضیح خواهیم داد.

سخنی با دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بمناسبت اول سال تحصیلی

میهن ما در آستانه سال تحصیلی جدید، دوره سیاه و دردمناکی را پشت سر میگذرانند. اصاف برای دانشجویان و دانش آموزان انقلابی ما، از بسیاری جهات سال حساس و پرتلاطم و تعیین کننده ای بشمار می رود. وضعیت جامعه و کثاکتشی انقلاب و ضد انقلابی چگونه است که مدت ها است برای دانشجویان و دانش آموزان ما، درس و تحصیل تحت الشعاع وضعیت سیاسی جامعه قرار گرفته و با زهم بیشتر قرار خواهد گرفت. تحت همین شرایط و به همین علت دانشکاهها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تعطیل گشته، مراکز دانشگاهی تبدیل به مراکز تبلیغات ضد انقلابی رژیم شدند و هم اکنون می رود که مدارس با ردیگر به یکی از صحنه های متلاطم جامعه تبدیل گردد. تحت چنین شرایطی جنبش دانشجویی و دانش آموزی هر چه بیشتر با جنبش کارگران و زحمتکشان هماهنگ شده و با آن پیوند میخورد. جنبش دانشجویی ما بمثابه یک بخش از جنبش توده ای علیه غم اشغال دانشکاهها توسط ارتجاع، موجودیت خویش را از دست نداده و با شکل گوناگون - اگر نه بشکل سابق - وظایف و رسالت خویش را در حفظ، بسیج و تشکلی خویش، در پیاری و پشتیبانی از ما نهای کمونیست و انقلابی در بردن ایده های انقلابی بدرون کارگران و زحمتکشان و بالاخره مر پیوند با جنبش کارگران و زحمتکشان تحقق می بخشد. جنبش دانش آموزان انقلابی نیز که در مدارس سنگسار گرفته است، در شرایط اشغال دانشکاهها، بهی شک رسالت خویش را بخوبی شناخته و همچون گذشته از این سنگرها دشمن را بستوه می آورد.

حال ببینیم سال تحصیلی را در چه شرایطی آغاز می کنیم. دشمن چه میکند و وظیفه دانشجویان و دانش آموزان کمونیست در این سال چیست؟ سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که میهن و خلقهای قهرمان ما، در معرض ناخ و تازیکی از سبها ترین رژیم های ارتجاعی تاریخ ایران قرار گرفته است. ارتجاع حاکم در مدت فقط ۳ ماه بیش از ۱۵۰۰ تن از بهترین فرزندان انقلابی میهن ما را که

بسیاری از آنان از دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بوده اند، بخوفه های اعدا سپرده است و هم - اکنون روزانه بطور متوسط حدود ۵۰ نفر از جوانان کمونیست و انقلابی ما را تیرباران میکنند. رژیم جمهوری اسلامی فقط قصد آن نموده است که نسل آگاه و انقلابی میهن ما، جوانان پر شور کمونیست و انقلابی را که شمره سالیان دراز مبارزات انقلابی توده های قهرمان ما، در مقابل دور رژیم جنایتکار پهلوی و جمهوری اسلامی بوده اند، قتل عام و نابود نماید. او برای حفظ سیستم کثاکتشی سرمایه داری وابسته و پس از کثاکتشی شدن سلاح فریب و شادی، در صدد برآمده است که با ایجاد رعب و وحشت حکومت پوسیده خویش را با سلاح تشبیت نماید. سرمداران جنایتکار رژیم، دانشکاهها را تعطیل نمود، دانشجویان را از دانشکاهها بیرون ریخت و آنها را بمرکز تبلیغات ارتجاعی و ضد انقلابی خویش تبدیل نمود. آنها بر آن شده اند که در فضای سیاسی و تاریکی، ارتجاع و وحشت، کارگران و زحمتکشان جامعه ما را همچنان در انقیاد و بردگی و استعمار نگاه دارند.

وظیفه دانشجویان و دانش آموزان کمونیست و انقلابی در این باره اهنضت که ضمن افشاء چهره کثاکتشی و سبها این حکومت در بین دانش آموزان و دانشجویان و توضیح ما هیت سرمایه دارانه و ضد مردمی آن، دانشجویان و دانش آموزان انقلابی را بر علیه رژیم در چهارچوب شعارهای سیاسی - اجتماعی بسیج نموده و مبارزه آنها را متشکلی و هدایت نمایند.

سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که خلقهای قهرمان ما در اکثریت قاطع خویش نه تنها از رژیم جمهوری اسلامی کاملاً بریده اند، بلکه شدت از آن متنفر شده اند. رژیم جمهوری اسلامی علیه تمام جنبایات و علیه غم عقب نشینی موقتی که بر جنبش توده ای تحمیل نموده است، نخواهد توانست بر بهران عمیقی که سرپای او را فرا گرفته است فاشق آید و خود را تشبیت نماید. ضله های غشم و نغرتی که اینک از وجود میلیونها

کارگرو زحمتکش و جوانان انقلابی میهن ما زبا نه میکند، بهیام آور انفجار عظیمی است که در پربسیا زود و در زمانی نه چندان طولانی، بساط رژیم جمهوری اسلامی و سرمداران جنایتکار آن را برخواهد چید. رسالت جنبش دانشجویی و دانش آموزی بمثابه بخش مهمی از جنبش توده ای در این میان با بد مورد توجه دانشجویان و دانش آموزان کمونیست و انقلابی قرار گرفته و تدارک سیاسی - اجتماعی جنبش خبزشی را از هم اکنون ببینند.

سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که لیبرالها با مجاهدین حول یک خط و برنا مه لیبرالی و فرمبستی به توافق رسیده و با هم متحد شده اند. این آلترنا تیک که در جستجوی فرم در قدرت سیاسی بورژوازی ایرانست، هم اکنون به بزرگترین انحراف در مقابل جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران تبدیل شده است. آنها قصد آن را دارند که انقلاب عظیمی را که در پیش است، سقط نموده و بجای حاکمیت کارگران و زحمتکشان، شکل دیگری از حاکمیت بورژوازی را جانشین آن بنمایند. تا کثاکتشی کودتاگران آنها که ارتبساط مستقیمی به مشی لیبرالی آنها دارد، تا کثاکتشی ضربات جدی و جبران نا پذیری بر جنبش توده ای و همین طور جنبش آگاه و انقلابی وارد نموده است. این خط مشی ضمن تاثیرات زبا نبیاری که بر جنبش توده ای گذاشته و می گذارد، با ارتجاع نیز میدان داده است، که در شرایط عقب نشینی موقتی جنبش توده ای ضربات مهمی بر پیکر سبها نهای انقلابی و نیروهای آگاه خلق وارد نماید. وظیفه دانشجویان کمونیست و انقلابی است که با این خط مشی در جنبش دانشجویی و دانش آموزی مبارزه جدی نموده و ضمن طرد فرمبسم و اتحاد لیبرالها و مجاهدین کوشش نمایند بین اتحاد را بشکست کشاننده و نیروهای دمکرات بویژه مجاهدین را بسمت خط مشی پیگیر انقلابی جذب نمایند.

و بالاخره سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که رژیم جمهوری اسلامی وحشت زده از اوج گیری مبارزات دانش آموزان قصد عقبه در صحنه

زنده باد سوسیالیسم!

رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سیداحمدیان یکی از هدفهای

شاه خائن را تحقق بخشید!

۲۰ سال مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی رفیق جلیل را چون فولاد آبدیده کرده بود



آمدند و سرانجام با دخالت نماینده
الفتح در بغداد و فعالیتهای
سازمان، همگی توانستند دوره
آموزش نظامی خود را در یگانهای
الفتح در سوریه و سپس در لبنان
دنیا بکنند. رفیق شهید جلیل -
سیداحمدیان در شهریور ماه ۱۳۵۰
پس از رزبه‌ای که به سازمان وارد
شده و وعده‌ای از رفقای هم‌رزم به
اسارت ساواک افتاده بودند -
مخفیانه و مسلح از راه ترکیه به
ایران برگشت ولی متأسفانه پس از
چندی در ۳۰ مهر ۱۳۵۰ همراه با
مجاهد شهید حنیف نژاد و چند تن
دیگر، در حالیکه همگی در یک خانه
بودند، به اسارت ساواک افتاد.

سومین دوره زندان با مقابله
و مقاومت انقلابی در برابر
وحشیگریها و شکنجه‌های ساواک
آغاز گشت و فولادی که با بددگروری
مبارزه آبدیده و آبدیده ترمی شد
همچنان استوار و خالص باقی ماند
و ایستاد در خالص تروپا یدار تر شد.
زندانیان مدرسه‌ای بود برای بررسی
فعالیتهای انقلابی گذشته و
درک و جمع‌بندی نقاط قوت و ضعف
آن و رفیق جلیل این فرصت را به
کار گرفت. او در بیدارگای رژیم شاه
خائن ابتدا به اعدام محکوم شد و
در دادگاه تجدیدنظر همراه با قریب
۲۰ تن دیگر از هم‌زمان، محکومیتش
به حبس ابد تقلیل یافت و تا زمان
تقیام که بدست توانای توده‌های
انقلابی زندانیان آزاد شدند در
زندانیان ماند. او قریب ۷ سال زندان
را در تهران و شیراز گذراند و طی
همین سالها بود که با بررسی و
مراجعه دروس انقلابی و مبارزاتی
گذشته، رفیق، همانند بسیاری دیگر
از هم‌زمان، آیدئولوژی گذشته را
رها کرد و مارکسیسم - لنینیسم،
تنها آیدئولوژی طبقه کارگر را
بمنوان چراغ راهنمای خود
پذیرفت.

پس از تقیام که همدسپهمن ماه
ودراواشل سال ۵۸، رفیق به
عضویت سازمان بیکا در راه آزادی
طبقه کارگر در آمد و از سوی سازمان
به کردستان قهرمان اعزام شد.
رفیق در مسئولیت جدید خود مسامه
مبارزه کرد و در راه پیشبرد اهداف
انقلابی و کمونیستی سازمان خود
انفقه در صفحه ۷

و حرفه‌ای موجب شد که در تابستان
۱۳۴۹ همراه با جمعی دیگر از هم‌زمان
به خارج از کشور فرستاده شود تا در
آنجا، در یگانهای انقلابی
فلسطین به آموزش نظامی بپردازد
رفیق در نتیجه راه، زمانی که به
عهده‌ای دیگر از رفقای سازمانی
خود، در دبی بصری سرد و منظم
آماده شدن بقیه مکانات برای
ادامه سفر بود، در مرداد دهه سال
بدست مزدوران حکومت دبی زندانیان
افتاد. مقاومت او و نفر دیگر از
هم‌زمانش در زندان سخت و طاقت -
فرسای دبی نخستین تجربه در
زندگی مبارزاتی او بود که از آن
سراقرز بیرون آمد. پس از قریب
۴ ماه اسارت در چنگال مزدوران
سیاست امپریالیستی انگلیس (در
دبی)، زمانی که قرار بود بیک
هواپیمای ایرانی آنها را دست
بسته به زندانهای ایران تحویل
دهد، با کمک سازمان و نقشه قبلی
که در اجرای آن ۳ تن از هم‌زمان
تشکیلاتی شرکت داشتند، هواپیما
ریخته گشت و جای فرود آمدن در
ایران، به بغداد ببرد شد. این
اقدام انقلابی که برای رهائی
نفر از افراد سازمان بطور موفقیت -
آمیز انجام شد، نه تنها اولین عمل
نظامی و موفق سازمان بود بلکه از
لحاظ سیاسی و امنیتی رژیم شاه
خائن را در منطقه افشا کرده به
آن صریح وارد ساخت. دوره زندان
بغداد آغاز شد و از اواخر آذر ۴۹ تا
بهمن همان سال، مقاومت در برابر
شکنجه‌های رژیم ارتجاعی بعثی
آرامشی دیگر بود و رفیق جلیل و
دیگر هم‌زمان سر بلند از آن سپهر

در کینگان شهدای کمونیست و
انقلابی، ستاره‌ای تازه درخسید
ستاره‌ای سرخ که نوید فـردای
تابناک کارگران و زحمتکشان را
صدها، ستاره‌ای که عشق به آزادی
طبقه کارگر را مایه ثابت تالو جاودانی
خود دارد. ستاره‌ای که در حرکت
او حکم کرده آن میتوان سیر تحول
و تکامل سلی از جوانان انقلابی
ایران را دید و جهتگیری آنها در
طرز فرمیس و روریونیسم و روی -
آوردن به انقلاب و سپس پیوستن به
صفوف طبقه کارگر و کارگران مزدور
پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم
و سرانجام ایجا دجا معدوسیا لیستی
را بوضوح مشاهده کرد.

سرانجام اما متا زیا نه و دار ،
در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۶۰ توانست
یکی از آرزوهای شاه خائن را تحقق
بخشد و در کناره‌ها و هزارها شهید و
کمونیست و انقلابی که تا مبرخی از
آنها اعلام میگردد نام رفیق شهید،
جلیل سیداحمدیان (با نام مستعار
منصور دهقان و نام تشکیلاتی بهروز)
را نیز یگنگانند. رفیق جلیل پس از
دوماه و نیم اسارت در چنگال
دژخیمان مکتبی رژیم، بی آنکه
کسی از او خبری داشته باشد سرانجام
چون درختی تناور، مقاوم و وابسته
با چهره‌ای جدی و پیشانی افراشته
رنگبار گلپوله‌های رژیم سرما به داری
جمهوری اسلامی را پذیرا گشت و
بدون شک آخرین فریاد را برای
سرنوشت رژیم و پیروزی طبقه کارگر
سرداد.

رفیق جلیل در اوائل سالهای
۴۰، زمانی که دانشجوی فنسی
دانشگاه تبریز بود با مسائل
سیاسی آشنا شد. حوادث آن سالها
که در آن رژیم شاه را بحرانی سیاسی
و اقتصادی فرا گرفته بود و حرکات
سیاسی که در سطح جامعه دیده میشد،
و آشنائی که خود او از رنج زحمتکشان
داشت او را در متن فعالیتهای
مبارزاتی آرزوهای قرارداد، آشنائی
او با مجاهد شهید محمد حنیف نژاد
در سالهای بعد او را از سیاستهای
پیروزی - رفرمیسی امثال "نهضت
آزادی" جدا کرده به سوی مبارزه
انقلابی و مخفی سوق داد و بدین
ترتیب او به عضویت سازمان
مجاهدین خلق ایران درآمد.
آمادگی رفیق برای مبارزه انقلابی

فنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل گشتار صدها

کمونیست و انقلابی!



رفیق حاج‌الله ملک (رفیق سمور)
 * متولد ۱۳۲۴
 دیپلم هنرستان در رشته برق ۱۳۵۳ (اراک)
 * آشنائی با اندیشه‌های سیاسی و احصائی از ۲۶ به بعد
 * هوادار رنج‌سخت مستشاری، م.ج.۱۳۵۶
 * شرکت در قیام بهمن پس از ترک دوره سربازی در نیروی هوائی بی‌شهرپا تین کشیدن مجسمه شاه خاکن
 * ممانده مقادیر متناسبی سلاح و وسائل تکنیکی در جریان قیام بی‌نفع سازمان وحشی
 * ادامه خدمت در ارتش و شرکت در انتشار نشریه "سرباز و انقلاب" با همکاری "برسنل انقلابی" ارتش
 * در بهار ۵۸ بطور تمام وقت در خدمت انقلاب قرار گرفت
 * در سالهای ۵۸ و ۵۹ دو بار دستگیر شد و هر دو بار با هراسه از چنگ مزدوران جهل و سرما به قرار کرد
 * از خصوصیات رفیق سمور آمادگی همیشگی برای بعمل آوردن برنامها، بکار بردن ابتکارات جدید، نظم چشمگیری تکلیفی انقلابی و کمونیستی در کلیه کارهای فردی و تشکیلاتی
 * شهادت رفیق همراه با ۱۱ رفیق دیگر در ۲۱ تیر ۶۵ بدست رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در زندان اوین
 * در مراسمی که پس از شهادت رفیق در شهرستان اراک برگزار شد از سوی آشنا بآن و همفکران رفیق تجلیی شایسته از او راه اوافتاگری علیه دشمنان طبقاتی او بعمل آمد
 * یادش گرامی باد!



رفیق رحمانحسینعلی غاسبی
 * متولد ۱۳۲۳
 * آشنائی با سازمان پیکار، قبل از قیام
 * چاپ و توزیع نشریه "کارگر بیدار" از اولین فعالیت‌های او بود، نقش او در چاپ و توزیع نشریات سازمان و استعاده جورانگه و کمونیستی از امکانات علنی در راه احصاء آگاهی انقلابی و کمونیستی بین توده‌ها و بویژه کارگران بسیار برجسته بود
 * دستگیری در بهائیز ۵۸ و سه ماه زندان روحیه عالی رفیق رضادر زندان تاثیر قابل توجهی بر زندانیان داشت، او به آموزش اطرافیان خود در زندان میپرداخت
 * شور و شوق رفیق برای بهیچ‌گرفتن مسئولیتهای بیشتر با اشکالات امنیتی ناشی از شناخته شدن او همراه گشت و تاگزیر در بیک هسته تدارا کاتی سازماندهی شد
 * رفیق رسا دلوزانه و مسئولانه مسئولیتهای خود را انجام میداد و نسبت به اشکالات و نارسانیها با شکیبائی و صبر فراوان برخورد مینمود، ایمان او به مبارزه عمیق بود و خشم واقعی نسبت به خاستگان کاران، رویزیونیستها و اپورتونیستها داشت
 * طی دوران فعالیت بارها مورد پیگرد قرار گرفت، او از هیچ چیز خوددرا راه سازمان و تحقق اهداف کمونیستی آن دریغ نوزید
 * سادگن و تواضع از ویژگیهای رفیق بود
 * شهادت در ۳۱ خرداد
 * یادش گرامی باد!



رفیق محسن جهاندار دماوندی
 حقوقدان
 * متولد در سال ۱۳۳۰ در باسبل
 * آشنائی با در دوران زحمتکشان و چشیدن طعم فقر از او آن کودکی
 * آغاز فعالیت سیاسی با تشکیل یک محفل روشنگری سازمان در سال ۵۲ که بعدها با یک جمع کارگری، یکی شد و تا بعد از قیام فعال بود
 * این جمع از سال ۵۴ روی برخی مواضع اصولی مثل رد مثنی چریکی و موضعیگری علیه رویزیونیسم در شوروی و چین تاکید داشت این جمع علیه رجمضعفایش توانست در برخی حرکتیهای جامعه نقش فعالی داشته باشد
 * در تابستان ۵۸ جمع مزبور از هم پاشید و رفیق محسن که از قبل از قیام بر مواضع "پیکار" پای می‌فشرده سازمان پیکار پیوست
 * رفیق که فارغ التحصیل حقوق از دانشگاه تهران بود در کمیته حقوقی سازمان پیکار، سازماندهی شد
 * تلاش او برای ایجاد یک کانون دمکراتیک از وکلای انقلابی و دفاع از زحمتکشان در مشکلات حقوقی شان از فعالیتهای رفیق بود، در این او از اخراج حقوق دهقانان چندروستا در اطراف زنجان در برابر خانهای منطقه فعالیت می نمود
 * دستگیری در ۱۲ سرداد و شهادت در ۱۱ شهریور ۶۵ پس از یکماه شکنجه بدست دژخیمان خمینی
 * یادش گرامی و آرمان سرخش پیروز باد!

بقیه از صفحه ۱ - داریوش ۵۰۰
 و زحمتکشان مین و بیرولتاریسای میان نقش بسته است
 درود بر رفیق داریوش و دیگر بلشویکهای فراموش نشدنی که برای طبقه خویش افتخار آفرین شدند

توضیح
 با بوزش از خوانندگان پیکار، بدلیل کمبود صفحات ادامه بحث رویزیونیسم آراسته با نوما ریف در شماره آینده خواهد آمد

در تکثیر و پخش پیکار
 با تمام قوا بکوشید و مشت
 محکمی بر دهان رژیم ارتجاعی
 جمهوری اسلامی بکوبید

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

رژیم جمهوری اسلامی با کینه طبقاتی و ددمنشی و خونخواری کم نظیر انتقام می گیرد انتقام از کارگران، زحمتکشان، کمونیستها و انقلابیون :

داری جمهوری اسلامی هستند، مبارزه‌ای قاطع و اصولی را به پیش برده ایم

بغا طرآنکه همواره و با استفاده از هر موقعیتی به آگاه کردن توده‌ها اقدام نموده، نقاب تزویر و ریا را از چهره فریبکار رودجال رژیم سرما به داری حاکم در برده ایم

بغا طرآنکه اشبات جهش در دموکراتیک خلق "خود، نفی رژیم است. بغا طرآنکه برقراری جامعه سوسیالیستی یعنی نابودی نظام سرما به داری است

آری، بغا طرا اینها و بطور خلاصه، بغا طرآنکه ما کمونیستیم و دشمن آشتی نا پذیر سرما به داری و امپریالیسم و بغا طرآنکه بر بیگیری ترین مواضع انقلابی در سطح جنبش پای فشرده ایم و در راه دیکتاتورانه کردن جنبش هم غیر قابل انگار گذاشته ایم رژیم از ما انتقام میگیرد آری حدود ۱۵۰۰۰ شهید انقلابی و کمونیست و در آن میان ۱۵۰ شهید پلیکا رگر طی دو ماه گذشته و ما را هنوز فرصت شمارش تعداد واقعی شهیدان نیست. رژیم از ما و دیگر نیروهای انقلابی و کمونیستی انتقام می گیرد، تسل انقلاب را که کل سرسبد ما لیا ن دراز از مبارزان کارگران و زحمتکشان ایران است به نا بودی تهدید میکند ولی بقول رفیق لنین :

داشتند و این بادکمه‌های عقب مانده و ارتجاعی خمینی و اعوان وانما رش سا زگار نبود.

بغا طرآنکه حقانیت ایدئولوژی خمینی را در اساس خود زیر سؤال بردیم و آنرا طرد کردیم و تنها ایدئولوژی رهائی بخش طبقات کارگرا پذیرا گشتیم و ۶ سال پیش با لندگی طبقه کارگر و میرا بودن طبقه‌ای که خمینی منسوب به آن است را با فریاد اعلام داشتیم و ما هیت با اصطلاح "راه سوم" بین ما رگسیم و سرما به داری "راکبه امروز فریبکاران رژیم میکوشند آنرا به خورد مردم دهند، در ملامت افشا نمودیم.

بغا طرآنکه از فردای قیام بهمن ماه، یکدم از افشای ما هیت رژیم و سازش آن با امپریالیسم بازناب ستاده و همواره سر سختانه ترین مدافع طبقه کارگر و سازش نا پذیرترین موشکبری ها را در قبال رژیم حاکم داشته ایم

بغا طرآنکه بی معا یا جناحیات رژیم را در خردستان، گنبد، خوزستان و... افشا نمودیم و مشت رژیم را در سر هر بزنگاه نظیسر جریان سفارت و جنگ ایران و عراق باز کردیم

بغا طرآنکه با رویزیونیستهای خائن توده‌ای و اکثریتی کسه جا سومان سوسیال امپریالیسم و نوکران و مزدوران رژیم سرما به

بغا طرآدامه پیگیرانه انقلاب دمکراتیک فدا میپریالیستی ایران از مشروطیت بسعد خمینی به خون خواهی شیخ فضل الله نوری و دیگر مشروعه چیان برخاسته است.

بغا طر مبارزه‌ای که نیروهای آگاه خلقهای ایران در راه تحقق اصل دمکراتیک جدائی دین از سیاست به پیش برده اند.

بغا طر اشاعه علم و فرهنگ انقلابی و مترقی و مبارزه با خرافات و موهوماتی که کسانی مانند دکتر ارانی با آنها به ستیز برخاستند و خمینی با توسل به همانها امروز به تحمیل توده‌ها می پردازد

بغا طر مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت برهبری مصدق، خمینی انتقام کاشانی های خائن را از توده‌های مای می گیرد

بغا طر طرد فریب و خروج از زیر بال پرچم بوسیده روحانیت کسه خمینی در سالهای ۴۰ علمدار آن بود، بغا طر تشکیل سازمانهای انقلابی و مخفی در سالهای کسه خمینی و امثالش به "فریضه حفظ جان" مشغول بودند و از پایگاه طبقاتی رویزوال و عقب مانده آنان جز حرکتهای مایوانسه و ذلت بار مثل سپا گویی عسکر - اولادی و دیگر سران هیت مطلقه بدر بارشاه خائن اقدامی سر نمیزد

بغا طر برداشتهای مترقیانه‌ای که مجاهدین خلق از فرهنگ مذهبی

مجا رستان، آلمان و غیره) : بورژوازی با این رفتار خود همان کاری را میکند که کلیه طبقات از طرف تاریخ به مرگ محکوم شده میکنند. کمونیستها با دیدن آنکه اینده بهر حال از آن آنهاست (لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم)

"بگذار بورژوازی به خود بسپارد، از شدت خشم به سرحد جنون برسد، شورش را درآورد، حماقت بکند، پیش از وقت از بلشویکها انتقام بگیرد و بکوشد تا صد ها و هزارها و صدها هزارتن از بلشویکهای دیروزی بسا بلشویکهای فردا را از یاد تریکشد (در هندوستان)

وتنفری که از بورژوازی و نوکران آن یعنی رویزیونیستها داشت همچنین روحیه آرمانخواهی و علاقه اصولی و شدیداً و به سازمان کمونیستی اش در تمام فعالیتهایش با رزبود

بغا طر رفیق داریوش که بدست مزدوران جهل و سرما به برمنه قتلگاه آوین رحمت و با خون مدها شهید کمونیست و انقلابی دیگر در هم آمیخت بر پرچم سرخ انقلاب کارگران سفید در صفحه ۱۵

رفیق داریوش رضای زاده

- متولد ۱۳۳۶ در تبریز
- آشنائی با مسائل اجتماعی و سیاسی از دوران خانواده و سپس تعمیق آن در دوره دانشکده (مدرسه عالی تبریز)
- در زمان قیام هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق بود و سه سال در سازمان پیکار و پیوست
- جدیت و مصمیت رفیق در انجام وظایف تشکیلاتی و عشق او به توده‌ها

از آنجا که تعداد در نقای شهیدزها داست و صفحات محدود، پیکار رویزه در شرائط خفقان کنونی گنجا پیش شرح حال مفصل آن عزیزان را ندارد، ناگزیر هر یک از آن رفقا را فعلا در چند سطر معرفی میکنیم تا بتدریج فرصت نما یابند زندگی انقلابی و کمونیستی آنان دست دهد:

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق